

بحران سرمایه‌داری و نقش بنیادگرایی و اسلام

رادعی بر سر راه تحول تاریخی تبدیل شده است. این واقعیتیست اثبات شده که نظام‌های اقتصادی - اجتماعی طبقاتی هنگامی که به پایان عمر خود می‌رسند، با بحران‌های همه‌جانبه در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک رو به‌رو می‌گردند. اقتصاد کارکرد گذشته خود را از دست می‌دهد، دیگر پاسخ‌گوی نیازهای جامعه نیست و زیر فشار تضادهای لاینحل و بحران‌های مزمن، دچار از هم‌گسیختگی می‌شود.

نهادهای سیاسی مستقر، اعتبار خود را در میان توده‌ها از دست می‌دهند و دیگر کارایی لازم را برای حفظ سلطه‌ی سیاسی طبقه یا طبقات ستمگر ندارند. عقاید و هنجارهای اخلاقی که زمانی برای توجیه سلطه‌ی طبقاتی و انقیاد فکری توده‌های تحت ستم پاسخگو بودند، بی‌اعتبار می‌گردند. نافرمانی، اعتراض و مبارزه علیه نظم حاکم وسعت می‌گیرد تا حاملین پیشرفت تاریخی، نظم نوینی را جایگزین نظم کهنه سازند و به بحران و از هم‌گسیختگی اجتماعی پایان دهند.

بدیهی‌ست که طبقه حاکم و فرمانروا برای حفظ

در صفحه ۳

رشد جنبش‌های اسلام‌گرا در کشورهایی که اکثریت مردم در آن‌ها باورهای دینی اسلامی دارند، به‌ویژه منطقه وسیعی که سراسر خاورمیانه، شمال آفریقا و بخشی از شبه‌قاره هند را در بر می‌گیرد و استقرار دولت‌های دینی یکی از واقعیت‌های اوضاع سیاسی جهان در مقطع کنونی‌ست. در این‌جا، چنین به نظر می‌رسد که بشریت به جای پیشرفت تاریخی با نوعی عقب‌گرد روبه‌رو شده است و ارتجاعی که دوران‌اش از مدت‌ها پیش سپری شده بود و به عصر سیاه قرون وسطا تعلق داشت، بار دیگر جان گرفته، تمام نیروی خود را بسیج کرده و از دفاع به حمله روی آورده است.

گرچه پیشرفت و تعالی تاریخی می‌تواند در بطن خود عقب‌گردهای منفرد و مقطعی داشته باشد و اصولاً سیر بالنده تاریخ در یک خط مستقیم، صاف و ساده به‌پیش انجام نمی‌گیرد، اما پدیده‌هایی از نمونه بنیادگرایی دینی، تقویت عقاید مذهبی، پناه بردن به خرافات عهد عتیق و احیاء نهادهایی که به گذشته تاریخ بشریت تعلق دارند، چیزی نیست جز انعکاسی از پوسیدگی، انحطاط و فروپاشی نظم سرمایه‌داری جهانی که به مانع و

افزایش تورم، کسری بودجه و تلاش دولت برای افزایش قیمت‌ها

هفته‌ی گذشته خبرگزاری مهر وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی نرخ تورم در ماه آبان را نسبت به آبان‌ماه سال گذشته ۳۶ درصد اعلام نمود. پیش از این حتی آمارهای بس فاجعه‌آمیزتری نیز از رسانه‌های وابسته به محافل حکومتی منتشر شده بود. در ۲۵ مهرماه، سایت تابناک و به نقل از مهدی تقوی استاد اقتصاد دانشگاه "علامه طباطبایی" نوشت: "در حال حاضر نرخ واقعی تورم براساس اطلاعات بدست آمده بیشتر از ۵۰ درصد است، اما شواهد عینی حتی این نرخ را فراتر اعلام کردند و نهادهای غیر رسمی آن را در حدود ۱۹۶ درصد محاسبه کردند". اکنون نیز که به پایان سال میلادی نزدیک می‌شویم، موسسات اقتصادی جهان سرمایه‌آمارهایی از وضعیت اقتصادی کشورها در سال ۲۰۱۲ منتشر می‌سازند. براساس یکی از این آمارها که توسط "موسسه بین‌المللی مالی" (IFC) که از اعضای "گروه بانک جهانی" به‌شمار آمده، انتشار یافته، در ایران نرخ تورم حدود ۵۰ درصد و رشد اقتصادی نیز منفی ۳/۵ درصد برآورد شده است، این در حالی‌ست که صندوق بین‌المللی پول چند ماه قبل نرخ تورم در منطقه خاورمیانه را به‌طور متوسط ۳/۳ درصد اعلام کرده بود. نگاهی به وضعیت تورم و رشد اقتصادی در دیگر کشورهای جهان نشان می‌دهد که ایران در جهان امروز از انگشت‌شمار کشورهای است که از تورم و رکود در سطح بالائی رنج می‌برند.

اگر حتی به همین آمارهایی که محافل حکومتی و نهادهای سرمایه‌ی جهانی انتشار داده‌اند بسنده کنیم، می‌توانیم به عمق بحران اقتصادی و تأثیرات مستقیمی که بر زندگی کارگران و زحمتکشان می‌گذارد پی ببریم. اما هدف اصلی این نوشته نه فقط بیان وضعیت کنونی اقتصادی

در صفحه ۲

یادداشت‌های سیاسی

مرگ معدنچیان در طبرس و ویژگی این نوع از فجایع در ایران

در صفحه ۱۴

پایانی جز سرنگونی برای حکومت اسد نیست

در صفحه ۱۲

طبقه کارگر در مقابل تعرض طبقه حاکم و تصمیم دولت برای تغییر قانون کار ایستاده است

در صفحه ۶

معلولین، محروم‌ترین گروه اجتماعی در جمهوری اسلامی

معلولین از جمله گروه‌های اجتماعی هستند که علاوه بر مشکلات ناشی از انواع معلولیت‌های ذهنی روانی و جسمی، با انبوهی از مشکلات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی نیز مواجه هستند. تعداد معلولین و عوارض ناشی از معلولیت، با توجه به محیطی که معلولان در آن زندگی می‌کنند و بنا به اقتضای اینکه چه میزان وقت، بودجه و امکانات رفاهی از طرف دولت‌ها صرف پیشگیری از بروز معلولیت و نیز پاسخگویی به نیازهای اولیه و ضروری زندگی‌شان می‌شود، می‌تواند در کشورهای مختلف بسیار متفاوت باشد.

به رغم اینکه طی چند دهه گذشته در اغلب کشورهای پیشرفته با برنامه‌ریزی‌های مدون، تخصیص بودجه‌های کلان، صرف وقت و نیروی انسانی لازم، تقریباً شرایط یک زندگی مناسب به لحاظ فرهنگی، اقتصادی، تحصیل، درمان، بهداشت و برخورداری از امکانات رفاه اجتماعی ویژه برای معلولین فراهم شده است، اما در کشورها و نظام‌هایی نظیر جمهوری اسلامی ایران، معلولان جامعه نه تنها از حداقل‌های امکانات یک زندگی معمولی محروم هستند، بلکه به دلیل سیستم‌های ارتجاعی، غیر دموکراتیک و ضد مردمی حاکم بر بسیاری از کشورها، جامعه معلولین عمدتاً در زمره محروم‌ترین گروه‌های اجتماعی به حساب آمده و لذا با مشکلات عدیده‌ای حتی برای بقاء و ادامه زندگی‌شان دست به‌گریبانند.

در صفحه ۱۱

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۱۰

افزایش تورم، کسری بودجه و تلاش دولت برای افزایش قیمت‌ها

– که توده‌ها آن را در لحظه لحظه زندگی به‌خوبی حس می‌کنند - که بیش از هر چیز تحلیل انتخاب‌ها یا به‌عبارت دقیق‌تر سیاست‌های اقتصادی حاکمیت در شرایط کنونی و نتایج آن بر اقتصاد و مهم‌تر از همه زندگی و معیشت کارگران و زحمتکشان است.

با این مقدمه نگاهی خواهیم داشت به یک خبر مهم اقتصادی و سپس با بسط آن در ارتباط با دیگر رویدادهای اقتصادی در روزهای اخیر، سعی می‌کنیم دلایل اتخاذ و سپس نتایج این سیاست‌ها را آشکار سازیم.

همان‌طور که می‌دانید از ماه آذر بحث بر سر بودجه سال بعد در محافل گوناگون حکومتی آغاز می‌گردد، علت این امر نیز قرار است که براساس آن دولت باید لایحه "بودجه" را در ماه آذر هر سال برای بررسی و تصویب به مجلس تحویل دهد، قرار است که امسال نیز مانند سال‌های قبل، دولت احمدی‌نژاد به آن عمل نکرده و هنوز هیچ چشم‌اندازی نیز برای آن وجود ندارد.

در همین راستا روز ۲۴ آذرماه محمد بهزاد معاون وزیر نیرو در جمع خبرنگاران از پیشنهاد دولت برای تغییر قیمت برق در لایحه بودجه‌ی ۹۲ پرده برداشت. به‌گفته‌ی وی دولت پیشنهاد داده است تا قیمت برق در هر کیلو وات ساعت که اکنون کمی بیش از ۲۶ تومان است به ۸۰ تومان افزایش یابد. این یعنی افزایش سه برابری قیمت برق. اما چرا دولت به‌یکباره خواستار افزایش سه برابری قیمت برق می‌شود و آیا این تنها مورد در افزایش قیمت‌ها در بودجه‌ی سال آینده می‌باشد؟

یکی از معضلاتی که دولت هم اکنون با آن روبروست مساله کسری بودجه است که افزایش تورم و رکود اقتصادی از جمله پیامدهای بی‌واسطه و مستقیم آن می‌باشند. در سال‌های اخیر و به‌رغم درآمدهای بی‌سابقه‌ی نفتی، نه تنها از کسری بودجه‌ی دولت کاسته نشد که افزایش آن یکی از عوامل مهم افزایش سرسام‌آور نقدینگی گردید، به‌گونه‌ای که میزان نقدینگی با رسیدن به رقم ۳۹۵ هزار میلیارد تومان، تنها طی ۷ سال ۶ برابر شد و بدون شک هم اکنون میزان نقدینگی از ۴۰۰ هزار میلیارد تومان نیز بسی فراتر رفته است. اما در سال جاری با تحریم‌های نفتی و تشدید بحران در روابط خارجی حکومت و نیز عمیق‌تر شدن بحران اقتصادی که منجر به تعطیلی و یا کاهش تولید در بخش وسیعی از کارخانجات گردید، معضل کسری بودجه ابعاد نوینی یافت و بیش از پیش حاکمیت را در سیاست "چه کنم" گرفتار نمود.

حسینی وزیر اقتصاد و دارایی روز ۲۵ آذر اعتراف کرد که تنها ۵۰ درصد درآمدهای نفتی و ۸۵ درصد درآمدهای مالیاتی وصول شده‌اند. حال در نظر بگیریم که با توجه به تشدید تحریم‌ها در ماه‌های آینده و بحران اقتصادی که روز به روز عمیق‌تر می‌شود، درآمدهای دولت تا چه حد می‌تواند کاهش یابد. در این میان راه حل دولت

اسلامی مانند تمام دیگر دولت‌های سرمایه‌داری، آوردن فشار کسری بودجه بر گرده‌ی زحمتکشان است. برای کاهش کسری بودجه، دولت دو راه حل دارد. یا باید از هزینه‌های دستگاه‌های سرکوب، روحانیت، مداخلات خارجی و بوروکراسی بکاهد یا باید از هزینه‌های عمرانی و خدمات عمومی کاسته و کالاها و خدماتی که به مردم ارائه می‌کند، مانند بنزین، گازوئیل، برق، گاز و غیره را گران بفروشد. مشخص است که حکومت اسلامی در حالی که در بحرانی بی‌سابقه بسر می‌برد و برای باقی ماندن در قدرت بیش از پیش به دستگاه‌های سرکوب، روحانیت و بوروکراسی نیاز دارد و در کنار آن مجبور به باج دادن و خرج بیشتر در روابط خارجی می‌شود، حاضر به کم کردن از این هزینه‌ها نیست و سعی می‌کند تا آن‌جا که می‌تواند تمام بار این بحران را بر دوش کارگران بیناندازد. بنابراین موضوع تنها این نیست که بهای برق چند برابر می‌شود، مساله اساسی این است که جمهوری اسلامی بودجه‌ی سال آینده را بیش از پیش به ضرر کارگران و زحمتکشان تدوین خواهد کرد، آن‌هم در شرایطی که هر روز بخش دیگری از مردم به زیر خط فقر سقوط می‌کنند. خط فقری که باز براساس سخنان مقامات حکومتی (برای مثال علی بیگی عضو شورای عالی کار) بیش از یک میلیون و پانصد هزار تومان است و با این حساب نه تنها اکثریت بزرگی از کارگران که می‌توان با جرات گفت حداقل ۷۰ درصد مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند و شامل تعداد زیادی از کسانی می‌شود که پیش از این جزو اقشار متوسط جامعه (خردبورژوازی متوسط) محسوب می‌شدند. وقتی به‌گفته‌ی وزیر بهداشت ۷۰ درصد هزینه‌های درمانی از جیب مردم می‌رود و "سالانه بین ۵ تا ۷ و نیم درصد مردم به علت هزینه‌های بیماری‌های صعب‌العلاج به زیر خط فقر می‌روند" (خبرگزاری ایلنا ۲۴ آذر) می‌توان عمق فاجعه‌ای را که تنها در بخش درمان مردم با آن روبرو هستند به‌راحتی دید. اما نتیجه‌ی این سیاست‌ها جدا از تأثیری که بی‌واسطه بر زندگی کارگران و زحمتکشان می‌گذارد، آیا می‌تواند در آینده باعث بهتر شدن وضعیت اقتصادی و یا کاهش تورم گردد؟ جواب این سوال نیز منفی است. کاملاً آشکار است که اقتصاد ایران در وضعیتی نیست که بتواند این افزایش قیمت‌ها را تحمل کند. اول این‌که بودجه‌ی سال آینده نسبت به بودجه‌ی کنونی قرار است انقباضی باشد. طبیعی‌ست که اولین چیزی که در بودجه منجمد می‌شود حقوق کارکنان و بودجه‌ی عمرانی است، آن هم در اقتصادی که قرار است دولت قدرت محرکه‌ی اقتصاد باشد. مانند سال جاری که دولت به دلیل نداشتن پول به صراحت عدم اختصاص بودجه‌ی عمرانی را اعلام کرد. دوم این‌که اتکای بودجه بر روی کاغذ به مالیات افزایش می‌یابد در حالی

که امکان تحقق آن وجود ندارد. وقتی که اقتصاد رونق ندارد وقتی که به جمعیت بیکاران افزوده می‌شود، وقتی که از قدرت خرید توده‌ها کاسته می‌شود، درآمدهای مالیاتی در اشکال مستقیم و غیر مستقیم آن کاهش می‌یابد، نتیجه‌ی آن نیز کسری بودجه است. وقتی اقتصاد با رشد منفی روبروست، نمی‌توان انتظار بالا رفتن درآمدهای مالیاتی را داشت. حتا درآمدهای گمرکی دولت نیز با کاهش مبادلات خارجی کاهش می‌یابد. سوم این‌که هرگونه افزایش قیمت کالاها و خدماتی که دولت ارائه می‌دهد، بودجه‌ی سال آینده را تورم‌زا می‌کند، مساله فقط افزایش بهای برق نیست، هم‌زمان با معاون وزیر نیرو، وزیر نفت نیز از ضرورت بالا رفتن قیمت گازوئیل به بهانه‌ی قاچاق این کالا سخن به‌میان آورد، اکنون در رسانه‌های مختلف حکومتی به صراحت از ضرورت بالا رفتن قیمت بنزین صحبت می‌شود.

اما افزایش قیمت‌ها فقط به این کالاها محدود نمی‌ماند و به تمام کالاها تسری می‌یابد، از نان که بخشی از هزینه‌های تولید آن سوخت است گرفته تا دیگر کالاها. به‌ویژه کارگاه‌های کوچک با مشکل روبرو می‌شوند. از همین‌روست که در روزهای گذشته دولت با آزادسازی قیمت‌ها به‌غیر از تعداد معدودی کالا موافقت کرد. تازه دولت نمی‌تواند مانع بالا رفتن قیمت همان تعداد معدود کالا نیز شود. علت آن نیز آشکار است، وقتی تورم افزایش می‌یابد نمی‌توان یک بخش از کالاها را از این افزایش مستثنا کرد. تنها یک راه وجود دارد، آن هم دادن یارانه (سوبسید) به این بخش است که این هم تنها یک مُسکن برای اقتصادی است که بودجه‌ی دولت در آن با کسری عظیمی روبروست و با دادن یارانه این کسری افزایش می‌یابد. در یک کلام آن‌چه که خامنه‌ای به عنوان "اقتصاد مقاومتی" مطرح کرد تا اینجا نیز پوچی خود را نشان داده است. اقتصاد ایران به اقتصاد جهانی وابسته بوده و حکومت اسلامی به عنوان حکومتی که پاسدار مناسبات سرمایه‌داری است نمی‌تواند از محدوددهای مشخصی که لازمی این مناسبات است فراتر رود، همان‌طور که لاریجانی رئیس قوه قضائیه نیز روز یکشنبه سوم دی‌ماه به صراحت بر تعهد حکومت اسلامی در دفاع از نظام سرمایه‌داری تأکید کرد و راه حل‌های دیگر را مارکسیستی نامید. تمامی سیاست‌های حاکمیت نیز همین را نشان می‌دهد. حتا ارائه‌ی لایحه "اصلاح قانون کار" به مجلس نیز جزئی از همین سیاست‌هاست تا با لیبرالیزه کردن هر چه بیشتر بازار کار، دست سرمایه‌داران را برای تضييع هر چه بیشتر حقوق کارگران باز نماید.

با گذشت دو سال از آغاز طرح حذف یارانه‌ها، شکست این طرح و نتایج وخیمی که برای اقتصاد به‌بار آورد کاملاً آشکار گشته است. این طرح حتا از زاویه‌ی اهدافی که دولت بر شمرده بود با شکست روبرو گردید. چرا که افزایش سرسام‌آور تورم باعث شد تا میزان ریالی سوبسیدهایی که دولت امروز باید به عنوان مثال برای یک لیتر بنزین وارداتی بدهد، بسیار بیشتر از قبل باشد.

تازه این را هم فراموش نکنیم که اجرای مرحله‌ی

بحران سرمایه‌داری و نقش بنیادگرایی و اسلام

منافع طبقاتی خود، به شدت مقاومت می‌کند و در برابر تحولی که ضرورت تاریخیست می‌ایستد. لذا یک تاخیر تاریخی رخ می‌دهد. هرچه این مقاومت طبقه ارتجاعی شدیدتر باشد، انحطاط و پوسیدگی نظم کهنه در اشکال عریان‌تری رخ می‌دهد. در یک چنین دورانیست که انواع و اقسام خرافات نیز شکل می‌گیرند و پناه بردن به عرفان و مذهب نیز رونق می‌گیرد.

گرچه در نظام‌های اقتصادی - اجتماعی طبقاتی ما قبل سرمایه‌داری به علت سلطه ایدئولوژی مذهبی، بروز چنین پدیده‌هایی ابعاد گسترده‌ای داشت، تا جایی که حتا جنبش‌های اعتراضی علیه نظم موجود، ردای مذهبی بر تن داشتند و تنها پس از شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری و پیدایش طبقه کارگر و تئوری‌های سوسیالیستی و غیرمذهبی، حیطة عمل اعتقادات مذهبی و دیگر خرافاتی که پیش از این امکان بروز می‌یافت، بسیار محدود شده است، اما این بدان معنا نیست که زمینه‌های اجتماعی آن که در مقطعی می‌تواند به رشد و تقویت آن بیانجامد، از میان رفته است.

دلیل آن نیز گذشته از تلاش آگاهانه طبقه حاکم برای اشاعه و تقویت مذهب، اساسا در این واقعیت نهفته است که در جامعه سرمایه‌داری نیز همچون تمام جوامع طبقاتی، نیروهای اجتماعی خارج از کنترل انسان بر او مسلمانند.

به قول لنین "امروزه عمیق‌ترین ریشه‌های مذهب در ستم اجتماعی بر توده‌های زحمتکش و ناتوانی ظاهرا محض آنها در برابر نیروهای لجام گسیخته سرمایه نهفته است که هر روز و هر ساعت مصائبی هزاران بار دردناکتر و مشقتی به مراتب غیر انسانی‌تر از هر حادثه غیر عادی دیگر از قبیل جنگ و زلزله و غیره بر انسان‌های زحمتکش عادی روا می‌دارد." خدایان در اثر ترس به وجود آمده‌اند. "ترس از قدرت عنان گسیخته سرمایه. عنان گسیخته، زیرا عمل آن نمی‌تواند به وسیله توده‌های خلق پیش‌بینی بشود و پرولتاریا و مالک کوچک را در هر قدم زندگی‌اش به ورشکستگی "ناگهانی"، "غیرمنتظره" و "تصادفی" و تكدی و درپوزگی و فحشاء و مرگ در اثر گرسنگی، تهدید می‌نماید و واقعا نیز چنین می‌کند." (در باره مناسبات حزب کارگر با مذهب- لنین - ترجمه فارسی کانون کتاب ایران)

در اینجا، انسان‌ها کنترل خود را بر روابط اجتماعی‌شان از دست داده و اسیر نیروهای کور اجتماعی‌اند که سرنوشت آن‌ها را تعیین می‌کنند. روند کار و تولید تحت کنترل انسان نیست، بلکه فرمانروای انسان است. هرج و مرج بر تولید سرمایه‌داری حاکم است، ناگهان بحران‌ها بروز می‌کنند، میلیون‌ها کارگر بیکار می‌شوند و کاری از دست کسی ساخته نیست. نیروهائی که خارج از کنترل انسان‌اند اسرارآمیز به نظر می‌رسند و چنین جلوه می‌کند که گویا دستی از غیب در کار است. این نیروها تحت چنین شرایطی خصایل فرا طبیعی و اجتماعی به خود می‌گیرند، بت‌واره می‌شوند و انسان‌ها از محیط اجتماعی و مناسباتی که او را تحت ستم و انقیاد قرار می‌دهند، مذهب و خدا می‌سازند. چرا که مذهب صرفاً برخاسته از عجز و ناتوانی انسان در شناخت نیروهای

طبیعت و قائل شدن به صفات و خصوصیات فرا طبیعی برای آن‌ها نیست، بلکه قائل شدن به صفات و خواصی خیالی برای مناسبات اقتصادی - اجتماعی نیز هست. در اینجا مناسباتی که توسط خود مردم شکل گرفته، اما قادر به شناخت آن‌ها نیستند، به صورت نیروهای مرموزی در می‌آیند که بر زندگی انسان‌ها حاکم می‌شوند و آن را کنترل می‌کنند. بنابراین مادام که انسان‌ها قادر به شناخت و تأثیر گذاردن بر محیط طبیعی و اجتماعی بیگانه شده از انسان نباشند، مادام که با پراتیک خود آن‌ها را تحت کنترل در نیاورند، شرایط مناسب برای باورهای مذهبی وجود دارد.

لذا انگلس می‌نویسد: "تمام ادیان چیزی جز بازتاب خیالی نیروهای خارجی که بر زندگی روزانه انسان فرمانروایی می‌کنند، نیست. بازتابی که در آن نیروهای ناسوتی، چهره نیروهای لاهوتی به خود می‌گیرند. در اوایل تاریخ، ابتدا این نیروهای طبیعت هستند که بدینگونه منعکس می‌شوند و در تکامل بعدی خود نزد اقوام مختلف دچار متنوع و متلون‌ترین مشخصات می‌گردند... ولی به زودی در کنار نیروهای طبیعت نیروهای اجتماعی فعال می‌شوند، نیروهایی که در برابر انسان‌ها همان قدر بیگانه و در آغاز همان قدر غیرقابل توضیح می‌باشند و انسان را با همان ضرورت ظاهرا طبیعی تحت اقتدار خود در می‌آورند که قبلاً خود نیروهای طبیعت. به این وسیله، پیکره‌های خیالی که در آنان بدو آنها نیروهای اسرارآمیز طبیعت منعکس می‌شوند، خصایل اجتماعی کسب می‌کنند و نمایندگان قدرت‌های تاریخی می‌شوند. در مرحله بعدی تکامل، تمام صفات طبیعی و اجتماعی خدایان متعدد به یک خدای قادر مطلق منتقل می‌گردد که خود نیز فقط بازتاب انسان مجرد است. به این ترتیب یکتاپرستی به وجود آمد که تاریخا آخرین محصول فلسفه‌ی میانه یونان متأخر بود و تجسم خود را در بپوه خدای ملی و یکتای بهبود یافت.

مذهب می‌تواند در این شکل ساده و انعطاف ناپذیر، به‌مثابه‌ی شکل بلا واسطه و احساسی رفتار انسان‌ها نسبت به نیروهای بیگانه‌ی طبیعی و اجتماعی حاکم بر آنها به حیات خود ادامه دهد و آنهم تا زمانی که انسان‌ها تحت سلطه‌ی این نیروهای طبیعی و اجتماعی قرار دارند. ولی ما به کرات دیدیم که در جامعه بورژوازی کنونی انسان‌ها تحت سلطه مناسبات اقتصادی که خود به وجود آورده‌اند، تحت ایزاری تولیدی که خود تولید کرده‌اند، قرار دارند، آنچنان که گویی تحت سلطه‌ی یک نیروی بیگانه‌اند. بنابراین پایه واقعی عمل بازتاب مذهبی کماکان پابرجا می‌ماند و همراه با آن نیز خود بازتاب مذهبی." (آنتی‌دورینگ، انگلس- ترجمه فارسی)

با این توضیح در مورد جان سختی و بقای مذهب و خدا باوری، حتا در جامعه سرمایه‌داری و به رغم تمام پیشرفت‌های فنی، علمی و فرهنگی بشریت، به اصل مطلب بازگردیم.

نظام‌های برده‌داری دوران باستان به همان شکلی با بحران‌های همه جانبه، انحطاط و فروپاشی روبه‌رو شدند که نظام‌های فئودالی در دوران افول و انحطاط و چنین است وضعیتی که سرمایه‌داری جهانی از سال‌ها پیش در چنگال آن

گرفتار شده است.

این نظم اقتصادی - اجتماعی جهانی از اوایل قرن بیستم به مرحله‌ای گام نهاده است که سراسر با بحران در ابعاد مختلف اقتصادی - اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک روبه‌رو بوده است. این بدان معناست که نظام اقتصادی، مناسبات اجتماعی برخاسته از آن، نهادهای سیاسی و افکار و عقایدی که بازتابی از این مناسبات اقتصادی و اجتماعی‌اند، دیگر پاسخگوی نیازهای اجتماعی انسان‌ها نیستند و به سدی بر سر راه پیشرفت و تحول تاریخی و استقرار نظمی نوین تبدیل شده‌اند.

هرچه طبقه سرمایه‌دار حاکم و نهادهای آن در برابر تحولی که نیاز جامعه بشریست، بیشتر مقاومت کرده اند، فساد و گندیدگی این نظم جهانی عریان‌تر برملا شده است.

بنیادگرایی مذهبی، رشد افکار و اعتقادات خرافی و پناه بردن بورژوازی به نهادها و عقاید قرون وسطایی، فقط نمونه‌هایی از این انحطاط و ورشکستگی نظم سرمایه‌داری را برملا می‌کنند.

رشد بنیادگرایی و جنبش‌های اسلام‌گرا در مناطقی به وسعت خاورمیانه، شمال آفریقا، مناطقی از پاکستان و حتا آسیای مرکزی، مقدم بر هر چیز بازتابی از این واقعیت است که نظم سرمایه‌داری نه فقط پاسخگوی نیازهای مادی و معیشتی توده‌های زحمتکش مردم این مناطق و رفاه و زندگی انسانی آن‌ها نبوده، بلکه بالعکس به رغم ثروت بیکرانی که در کشورهای این منطقه قرار دارد، آنچه نصیب توده‌های کارگر و زحمتکش شده است، فقر، گرسنگی، تحقیر و تیره‌روزیست.

نظام سرمایه‌داری نه فقط جز فقر، گرسنگی و بدبختی و بیکاری برای این مردم ارمغانی نداشته، بلکه بورژوازی حاکم بر این کشورها و قدرت‌های امپریالیست جهانی موانع متعددی بر سر راه مبارزات توده‌های زحمتکش برای درهم شکستن انقلابی بن‌بستی که نظام سرمایه‌داری برای آن‌ها پدید آورده است، ایجاد نمودند.

بر کسی پوشیده نیست که رژیم‌های استبدادی دیکتاتوری عریان چه نقش مخرب و ویران‌گری برای در اسارت و انقیاد نگاهداشتن توده‌های مردم در این کشورها ایفا نموده‌اند. مبارزات این مردم را برای آزادی و رفاه بی‌رحمانه سرکوب کردند. در حالی که سال‌های متمادی با اختقافی هولناک و سرکوب وحشیانه مانع از آگاهی و تشکل کارگران و زحمتکشان شدند، برای اسارت معنوی هرچه بیشتر مردم و در ناآگاهی نگاهداشتن آن‌ها، به تقویت همه جانبه‌ی دستگاه دینی اسلامی و اشاعه خرافات پرداختند. لذا تعجب‌آور نیست ببینیم، مردمی که سال‌ها در فقر، جهل و خرافات زیسته‌اند، مبارزات آن‌ها برای تغییر انقلابی وضع موجود سرکوب شده است و این نظم هرگونه چشم‌اندازی را برای بهبود اوضاع از آن‌ها سلب کرده است، به عقاید خرافی و فرا طبیعی پناه ببرند و افکار و گرایش‌ات مذهبی در آن‌ها تقویت شود.

این واقعیتیست که افکار و عقاید مذهبی و پناه بردن به خدا به جای مبارزه برای تغییر نظم موجود، هنگامی در میان توده‌های مردم تقویت می‌گردد که مطالبات، مبارزات و اهداف آن‌ها به نتیجه مطلوب نمی‌رسد، مردم اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهند، روحیه انقلابی آن‌ها خراب

بحران سرمایه‌داری و نقش بنیاد گرائی و اسلام

می‌شود، دچار یاس و سرخوردگی می‌گردند، به نجات دهنده‌ای آسمانی امید می‌بندند و در دام جهانی موهوم گرفتار می‌شوند که در آن باغ‌های سر سبز، غذاهای رنگارنگ، میوه‌های فراوان، نهرهای شیر و عسل و حوریان قشنگ بهشتی در انتظار آن‌هاست. حتا متعصبترین آن‌ها که اکنون حول گروه‌های اسلامی بنیادگرا متشکل شده‌اند، آماده‌اند تا کمربندهای مواد منفجره بر خود ببندند، تا هرچه زودتر از عذاب این جهانی راحت شوند و در بهشت خیالی‌شان جای گیرند.

بنابراین آشکار است که بنیادگرایی اسلامی و جنبش‌های مذهبی در خاک مناسبی رشد کرده که نظام سرمایه‌داری آن را فراهم نموده و به آشکارترین شکل ممکن ورشکستگی و انحطاط نظام سرمایه‌داری جهانی را بازتاب می‌دهند. اما مسئله اکنون فقط به رشد بنیادگرایی و جنبش‌های اسلامی خلاصه نمی‌شود، بلکه استقرار دولت‌های مذهبی برای حفظ و حراست از نظام سرمایه‌داری، بازتاب دهندهی ورشکستگی و انحطاط تام و تمام این نظم جهانیست. مقایسه دوران عروج و افول نظم سرمایه‌داری بر سر همین مسئله این انحطاط و ورشکستگی را به خوبی نشان می‌دهند.

در سپیده دم طلوع نظام سرمایه‌داری، هنگامی که بورژوازی به عنوان یک طبقه مترقی و انقلابی رسالتی تاریخی برای استقرار نظمی نوین را برعهده داشت، نمایندگان و سخنگویان این طبقه از نمونه دیده‌رو، دالامیر، ولتر، هولباخ، مونتسکیو، روسو، به عنوان روشنگران عصر جدید و مبارزه با تاریک اندیشی هر آنچه را که از گذشته، از قرون وسطا وجود داشت در معرض انتقادی سخت و کوبنده قرار دادند. مذهب و کلیسا زیر ضربات بی‌امان قرار گرفتند. کلیسا از عرش اعلا به زمین کشیده شد، دگم‌ها و خرافات مذهبی مورد نقد جدی و همه جانبه قرار گرفت. دولت می‌بایستی از تمام رسوبات قرون وسطایی پاک شود. آن‌ها دوران فرمانروایی خرد را اعلام نمودند که همه چیز، تمام عقاید و نهادها می‌بایستی در برابر دآوری آن، توجیه وجودی خود را اثبات کند و یا نابود شود. جناح رادیکال روشنگران از محدوده‌های نقد به مذهب و کلیسا فراتر رفت و به تبلیغ و ترویج ماتریالیسم، رد و نفی خدا پرداخت. این شجاعت مختص دورانی بود که بورژوازی نیازی به خرافات مذهبی و کلیسا نداشت. بالعکس آن را سدی بر سر راه خود می‌دانست که می‌بایستی برداشته شود. اما به همان نسبت که بورژوازی خصلت مترقی خود را از دست داد و با تهدید طبقه بالنده جدید، پرولتاریا روبرو شد، با مذهب و کلیسا آشنی کرد، مذهب، خود را با نیازها و مقتضیات سرمایه‌داری تطبیق داد و دوران روشنگری و خردگرایی به پایان رسید. تا جایی که امروز حتا در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری، مذهب و کلیسا متحدی کاملا قابل اعتماد برای بورژوازیست و همچنان اصلی‌ترین وظیفه را در تحمیق معنوی مردم برای حفظ سلطه طبقاتی بورژوازی و نظام

کارکردهایش به خوبی آگاهند، نقش جلادی و تحمیق و فریب را توأم بر عهده می‌گیرد.

مذهب اسلام، از جهات مختلف کار را بر دولت دینی اسلامی آسان می‌سازد. چون تمام دستورالعمل‌های لازم را برای سرکوب مادی و معنوی و به تبعیت واداشتن توده‌های مردم حاضر و آماده دارد. اولین آموزش دین اسلام به هر معتقدی "تسلیم" است. اسلام به معتقدین می‌آموزد که باید بندگان بدون اراده و مطیع خدا و پیامبر باشید و بی‌چون و چرا از فرامین تبعیت کنید. دولت دینی اسلامی که خود را عرصه فرمانروایی و حاکمیت خدا اعلام می‌کند، بنام خدا و پیامبر، همین تبعیت و فرمانبرداری بی‌چون و چرای مردم را از خود طلب می‌کند. مذاهب به طور اعم و مذهب اسلام به طور خاص از نابرابری، تبعیض، تبعیت از مافوق و ارباب، استثمار، طبقات فقیر و غنی، مالک و بی‌چیز و غیره دفاع می‌کنند و البته پوششی تسکین دهنده به آنهایی که تحت ستم قرار می‌گیرند، از طریق اجر اخروی و صدقه‌های دنیوی می‌دهند. دولت مذهبی که خود را مجری دستورات قرآن می‌داند، با ابزار سرکوبی که در اختیار دارد، همین احکام و فرامین را در خدمت نظم طبقاتی سرمایه داری و پاسداری از منافع طبقه سرمایه دار به مرحله اجرا درمی‌آورد.

توده‌های مردم ایران در دوران ۳۴ساله استقرار جمهوری اسلامی آشکارا تمام نمونه‌های این سیاست سرکوبگرانه را به نام اجرای فرامین خدا، پیامبر و احادیث ائمه دیده‌اند. تمام مصائب و بدبختی‌هایی که طبقه کارگر در طول این سال‌ها با آن روبه رو بوده است، تشدید استثمار، تشدید فقر، بی‌حقوقی و سرکوب توسط دولتی انجام گرفته است که عرصه حاکمیت خدا و حافظ و مجری فرامین و احکام الهیست. هیچگاه در جامعه ایران شکاف فقر و ثروت همچون دوران جمهوری اسامی عمیق و وسیع نبوده است. دین اسلام پشتوانه و توجیه‌گر این فقر عمیق کارگران و زحمتکشان و ثروت اندوزی بی انتهای سرمایه‌داران و ثروتمندان بوده است که سران دستگاه روحانیت نیز در زمره بزرگترین آن‌ها هستند. اما فقط توجیه مذهبی پشت این سیاست فوق ارتجاعی طبقاتی نبوده است، شمشیر سرکوبگری دولت دینی یار و مددکار اصلی آن‌ها بوده است. البته فقط در دولت دینی جمهوری اسلامی نیست که جامعه با یک شکاف بسیار عمیق فقر و ثروت روبه‌روست. در عربستان، شیخ نشین های خلیج فارس و دیگر دولت‌های مذهبی نیز وضع بر همین منوال است و کمی زمان می‌برد تا دولت‌های مذهبی تازه استقرار یافته نیز به جرگه آنان بپیوندند.

بسیاری از تبعیض‌ها و نابرابری‌هایی که دولت‌های دیگر به سادگی نمی‌توانند در مورد مردم کشور خود اعمال کنند، در یک دولت مذهبی سهل و ساده انجام می‌گیرد، چون اجازه آن را پیشاپیش کتاب مقدس اسلامی صادر کرده است. تبعیض، نابرابری و ستم بر زنان توجیه خود را مستقیما از آیات قرانی می‌گیرد و نابرابری در مورد فرقه‌های دینی دیگر، مردم ملیت‌های دیگر نیز بر همین منوال. دولت دینی اسلامی با پشتوانه احکام الهی قرآن به سادگی می‌تواند برای مرعوب ساختن مردم و به تمکین

سرمایه‌داری بر عهده دارد. با این وجود هنوز در ظاهر هم که شده در کشورهای پیشرفته‌تر سرمایه‌داری خط فاصلی میان دولت و دستگاه مذهب حفظ شده است.

اکنون اما با تشدید بحران‌های نظام سرمایه‌داری، مبارزات روزافزون کارگران در سراسر جهان، شورش‌ها، قیام‌ها و انقلاباتی که بخشی از جهان سرمایه‌داری را در خاورمیانه و شمال آفریقا فرا گرفته است، پرده‌ها یک سره به کنار رفته است، افلاس و ورشکستگی بورژوازی به مرحله‌ای رسیده است که برای حفظ نظم موجود دست به دامان ارتجاعی‌ترین گروه‌های مذهبی شده است تا به عنوان نمایندگان جدید طبقه سرمایه‌دار رسماً قدرت را به دست بگیرند.

عصر فرمانروایی خرد، روشنگری و مخالفت با مذهب و دستگاه مذهبی، عصر بالندگی و عروج بورژوازی و نظم سرمایه‌داری بود. عصر خرد ستیزی، تاریک اندیشی و به تحت نشستن ارتجاع مذهبی به عنوان نماینده سیاسی بورژوازی، عصر افول، انحطاط و ورشکستگی تام و تمام بورژوازی و نظام سرمایه‌داریست.

با این همه هنوز این مسئله باید توضیح داده شود که چرا ایندولوزی قرون وسطانی مذهب و دولت مذهبی؟ به این علت که بورژوازی هیچ آلترناتیوی مناسب‌تر از این برای حفظ نظم سرمایه‌داری در این منطقه ندارد. تجربه استقرار دولت دینی در ایران برای بورژوازی از این جهت تجربه موفق‌تری از کار درآمده است که لاقلاً سه دهه توانسته است در دوره شدیدترین بحران‌های سرمایه‌داری، نظم موجود را حفظ کند. اگر در نیمه اول قرن بیستم، فاشیسم و نژاد پرستی، ابزار مناسبی در اروپا برای بورژوازی به منظور مقابله با بحران و نجات نظم سرمایه‌داری بود، اکنون در کشورهای که اغلب مردم دارای اعتقادات دینی اسلامی هستند، دولت دینی عهده‌دار همان وظایف فاشیسم اروپایی در شرایطی دیگر به شکلی دیگر است.

از آن رو مناسبترین ابزار طبقه سرمایه‌دار برای مقابله با بحران و حفظ و پاسداری از نظم سرمایه‌داریست که از یک سو می‌تواند از اعتقادات مذهبی خود مردم علیه مردم و برای تحمیق معنوی آن‌ها استفاده کند و از دیگر سو، بیرحمانه‌ترین سرکوب و اختناق را که در جوهر تفکر هر گروه اسلام‌گراست و از ذات عقاید مذهبی اسلام بر می‌خیزد، علیه مردم به کار گیرد، همانگونه که نمونه‌های بارز آن دول‌های مذهبی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در عمل نشان داده‌اند.

در یک دولت مذهبی دو کارکرد اجتماعی برای حفظ سیادت سیاسی بورژوازی که قاعدا در یک رژیم سرمایه‌داری بنا به کارکرد متفاوت‌شان باید از یکدیگر جدا باشند، یعنی دستگاه سرکوب که وظیفه‌اش درهم کوبیدن نارضایتی و اعتراض توده‌های مردم از وضع موجود است و دیگری دستگاه مذهب که وظیفه اش تحمیق معنوی مردم و حواله دادن مطالبات آنها به روز محشر است، درهم ادغام می‌شوند. اگر تعبیر لنین را از کارکرد جلاد و کلیسا برای حفظ فرمانروایی تمام طبقات ستمگر به کار ببریم، دولت مذهبی در آن واحد هم جلاد است و هم تسلی بخش ستم‌دیده از طریق تصویر چشم‌اندازهایی برای تسلی آلام و ایثار، برای باز داشتنی مردم از عمل انقلابی. لذا دولت مذهبی همانگونه که مردم ایران از

بحران سرمایه‌داری و نقش ...

و داشتن آن‌ها ده‌ها هزار تن را به اتهام طاغی و باغی و مخالف خدا و رسول خدا به جوخه اعدام بسپارد، دست و پا ببرد، چشم درآورد، قصاص کند و سنگسار نماید. خروارها آیه و حکم نیز پیشاپیش از سوی خدا، پیامبر و ائمه برای برقراری سانسور و اختناق نیز صادر شده است. دولت دینی از این بابت هم با مشکلی روبه‌رو نیست.

با این توضیحات آشکار است که چرا دولت‌های دینی اسلامی مناسب‌ترین آلترناتیو بورژوازی و نظام سرمایه‌داری در دوره بحران‌های همه جانبه نظم سرمایه‌داری جهانی هستند.

اگر دولت دینی به عنوان یک دولت فوق ارتجاعی سرکوبگر می‌تواند یک چنین نقشی را برعهده بگیرد، مدیون خصلت شدید استبدادی دین اسلام است. در هیچ‌یک از ادیان دیگر نمی‌توان شدت سرکوب‌ها و مجازات‌هایی که خدای مسلمانان فرمان آن را صادر کرده است، سراغ گرفت. این واقعیتی است که ترساندن توده‌های مردم از خشم و غضب خدایان یکی از ویژگی‌های مهم مذاهب دولت‌های عصر برده‌داری به ویژه ادیان تک‌خدایی در شرق است. خدایانی که هر لحظه آماده‌اند خاطیان، نافرمانان و دشمنان را گاه در این جهان یا در جهانی دیگر و یا در هر دو جهان مجازات و تنبیه کنند. گرچه این مذاهب مضمونی واحدی دارند، اما به حسب شرایط اقتصادی - اجتماعی و سیاسی متفاوتی که در آن شکل گرفته‌اند و تکامل یافته‌اند، با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند.

مذاهب توحیدی موسوم به ابراهیمی بر بستر استبداد شرقی شکل گرفته‌اند، لذا خدای این ادیان تمام مختصات یک سلطان مستبد شرق را در خود جمع کرده است. قوانین و مقررات و ضوابط اخلاقی آن‌ها نیز نمی‌توانست چیزی مجزا از قوانین و مقررات دیکته شده از سوی فرمانروای یکتای مستبد شرق باشد، با اندکی تغییرات که شرایط زمانی و مکانی آن را ایجاب می‌کرد. در بین‌النهرین و مصر در کنار سلاطین یکتای مستبد بی‌رحم می‌بایستی خدایانی با همین مختصات شکل بگیرند و تقدیس‌کننده گفتار، اعمال و رفتار آن‌ها و طبقه حاکم باشد، شریک نداشته باشد و اگر خدایان دیگری هنوز باقی مانده‌اند، تابع، زیر دست و فرمانبردار او باشند. همانگونه که پس از استحکام مالکیت خصوصی و دولت و تسلط حورابی به عنوان یک فرمانروای مستبد، می‌بایستی از میان خدایان بی‌شمار بابلی و سومری، فقط یک خدا، مردوک، خدای حاکم مطلق باشد و همه او را بپرستند. اسطوره‌های آفرینش انسان و جهان شکل نهایی به خود گرفت و تنها این مانده بود که این خدا در روند تکامل بعدی‌اش شکلی به کلی انتزاعی و دور از دسترس بندگان خدا به خود بگیرد، اسطوره‌ها آیه‌های آسمانی قلمداد شوند و قوانین و مقررات اخلاقی جامعه برده‌دار، شکلی الهی و آسمانی به خود بگیرند.

این رسالت را یهوه خدای یکتای یهودیان برعهده گرفت که دقیقاً همچون سلاطین مستبد، خشم و غضب از خود نشان می‌دهد، انتقام‌جو و هراسناک است، دشمنان قوم یهود را شدیداً مجازات می‌کند، آنهایی را که به فرمان وی گردن

نمی‌گذارند تهدید می‌نماید و تا چندین پشت مجازات می‌نماید و بالاخره قوانین و مقررات اکیدی را دیکته می‌کند و غیره.

در دولت - شهرهای یونان به رغم این که در اینجا نیز شیوه تولید برده‌داری حاکم بود، اما بنا به ویژگی‌های خاص خود نیازمند تمرکز قدرت در دست یک فرد و نقش تعیین‌کننده دولت در اقتصاد نبود و نهادهای دموکراتیک شکل گرفته بودند، لذا خدایان قدر قدرتی که بخواهند بر تمام جوانب زندگی مردم حاکم باشند نمی‌توانست شکل بگیرد. خدایان کوه اولمپ حتا زئوس خشمناک نیز در مقایسه با خدایان شرقی دموکرات بودند.

دین اسلام اما در میان همه ادیان شرقی از این جهت برجسته بود که خصایل خدای خود را نه فقط تمام و کمال از استبداد شرقی، بلکه از خدای ترسناک یهود می‌گرفت و از آنجایی که از یک سو می‌بایستی با قدرت تمام بر پراکندگی قبایل عرب غلبه نماید و علاوه بر این دعای فرامی داشت، خصایل استبدادی‌اش برجسته تر از همه ادیان بود. این چیزی است که تا همین امروز آن را حفظ کرده است. توجیه‌گری است که کسی این خصایل منحصر به فرد و برجسته استبدادی دین اسلام را نبیند. دینی که به عنوان تجسم استبداد شرقی چیزی "جز فرمانبرداری از خرافات و بردگی در مقابل اصول خدشه‌ناپذیر نمی‌خواهد." تمام ادیان البته به درجات مختلف خصوصیات استبدادی دارند، اما هیچ‌یک از این بابت مقایسه پذیر با اسلام نیستند. در هیچ کجای جهان نمی‌توان دینی سراغ گرفت که در امریت، تبعیت، اختناق و سرکوب به پایه اسلام برسد. تفاوتی هم نمی‌کند که در کدام کشور باشد، شعبه‌ی سنی آن باشد یا شیعه، در عربستان همان است که در ایران یا در افغانستان طالبان. این جنبش بنیادگرای اسلامی باشد یا آن دیگری. اگر در ایران، جمهوری اسلامی اختناق، سرکوب و وحشی‌گری را به نهایت خود رساند، آن را نمی‌توان از اسلامی که پرچمدار آن است جدا کرد، همانگونه که در عربستان است، همانگونه که طالبان در دوره حاکمیت خود به آن عمل کرد و از همین روست که اخوان المسلمین مصری نیز هنوز از راه نرسیده برای استقرار یک رژیم استبدادی دینی دست به کار می‌شود. اگر هم در برخی کشورها اوضاع به درجه‌ای نظیر ایران و عربستان وخیم نیست، مبارزات توده‌های مردم و توازن قوای طبقاتی هنوز این امکان را به ارتجاع اسلامی نداده است.

بنابراین روشن است که چرا دولت دینی اسلام‌گرا مناسب‌ترین بدیل سرمایه‌داری در دوره ورشکستگی تام و تمام نظام سرمایه‌داری و شدیدترین بحران‌های آن برای مقابله با مبارزات کارگران و زحمتکشان و پاسداری از نظم موجود در منطقه معینی از جهان است.

اما بورژوازی و اسلام‌گرایی، تنها نیروی بی‌رقیب و تعیین‌کننده برای شکل دادن به تحولات بنابه میل و اراده خود نیستند. رو در روی آنها طبقه کارگر، نیروی بالنده و مترقی قرار گرفته است که برای سوق دادن تاریخ بشریت به پیش از طریق سرنوینی نظم سرمایه‌داری و استقرار نظمی سوسیالیستی مبارزه می‌کند. سراسر کشورهای جهان عرصه‌ی این پیکار است و خاورمیانه و شمال آفریقا نیز از این مبارزه جهانی کارگران برکنار نیست. درست است که طبقه کارگر در این منطقه به علت شدت

سرکوب و اختناق هنوز به قدر کافی قدرتمند نیست، اما به سرعت متشکل و آگاه می‌شود و خود را به عنوان تنها بدیل کسب قدرت سازمان می‌دهد. درست است که طبقه کارگر تونس نتوانست قدرت را به دست بگیرد، اما کیست که انکار کند، نیروی محرکه انقلابی که در تونس رخ داد، طبقه کارگر بود و هم اکنون نیز به مبارزه خود برای به زیر کشیدن اسلام‌گرایی که با حمایت همه جانبه بورژوازی بین‌المللی بر قدرت سیاسی چنگ انداختند، ادامه می‌دهد. در مصر هم اکنون نیروی قدرتمند یک جنبش توده‌ای که اکثریت بزرگ آن را کارگران و زحمتکشان تشکیل می‌دهند، در برابر ارتجاع اسلامی مورد حمایت بورژوازی داخلی و بین‌المللی صف کشیده است.

در ایران که ماهیت رسوای حکومت اسلامی در همه ابعاد آن بر ملا شده است، مبارزه کارگران و زحمتکشان برای سرنگونی این رژیم ضد انسانی، یک لحظه آن را آرام نمی‌گذارد.

طبقه کارگر بنابه نقش و رسالت تاریخی که برعهده دارد با هیچ خرافاتی نمی‌تواند سرسازش داشته باشد. کارگر حتا ناگاهی که باور مذهبی هم در گوشه ذهنش داشته باشد، در عمل راهی ندارد جز این که به عنوان یک ماتریالیست، ولو ماتریالیست ناآگاه رفتار کند. مذهب تحمل، خفت، ایثار، تحقیر، اطاعت و فرمانبرداری و باور به وعده‌های کاذبی را آموزش می‌دهد، کارگر اما به اعتراض، مبارزه و نافرمانی روی می‌آورد. مذهب آموزش تحمل فقر و ناملایمات را با وعده اجر و رفاه در آخرت را به کارگر می‌دهد، کارگر اما برای بهبود وضعیت مادی و معیشتی‌اش در همین جهان مبارزه می‌کند. مذهب وعده بهشت خیالی پس از مرگ را می‌دهد، کارگر اما برای برپائی بهشت در همین جهان تلاش می‌کند.

تا جایی که دولت مذهبی در کشوری از نمونه ایران بر سر کار است و این دولت خود را عرصه‌ی حاکمیت خدا و مجری احکام و فرامین اسلام می‌داند، کارگر مستقیماً درگیر مبارزه علیه مذهب است. چرا که علیه ستم و استثمار مبارزه می‌کند، علیه نظمی در نبرد است که مذهب اسلام و دولت مذهبی، آشکارا نمایندگی و حمایت از آن را برعهده گرفته است.

کارگران در جریان مبارزه برای تحقق مطالبات و اهداف خود، راهی جز این ندارند که پیوسته با قوانین و مقررات اسلامی و دولت اسلامی درگیر شوند و آنها را نفی و انکار کنند. البته ناگفته نماند که در ایران بنابه خصلت مذهبی دولت حتا جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک غیر کارگری هم ناگزیراند در مبارزه علیه جمهوری اسلامی، علیه مذهب مبارزه کنند. چرا که در اینجا تمام اقدامات سرکوب‌گرانه، ستم، اختناق و تبعیض دولت دینی با مذهب به هم گره خورده است. بنابراین مبارزه ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر و حتا مبارزات عمومی و دموکراتیک توده‌های وسیع مردم برای تحقق مطالبات خود، در یک دولت مذهبی، در همان حال یک مبارزه علیه دستگاه مذهب نیز هست. در جایی که دین و دولت در هم ادغام شده‌اند و دولت دینی خود را آشکارا پاسدار و حامی نظم ستمگرانه و استثمارگرانه سرمایه داری و حافظ منافع بورژوازی اعلام کرده است و این حمایت را به

طبقه کارگر در مقابل تعرض طبقه حاکم و تصمیم دولت برای تغییر قانون کار ایستاده است

لایحه "اصلاح قانون کار" که بنا به پیشنهاد وزیر کار و در جلسه ۳۰ / ۷ / ۹۱ هیئت وزیران به تصویب رسیده، در تاریخ ۹۱/۹/۱۴ برای تصویب تحویل مجلس داده شد. این لایحه فوق‌العاده ارتجاعی و ضد کارگری که در ۱۶ صفحه در سایت ایلنا انتشار یافت و نامه و امضای احمدی‌نژاد نیز به آن منضم شده است، مشتمل بر ۸۶ مورد تغییر در قانون کار فعلی است که غیر از فصل اول، تمام فصول قانون کار را شامل می‌شود و به قصد تشدید بیش از پیش استثمار و تحمیل بی‌حقوقی بیشتر بر کارگران تهیه و تنظیم شده است. به عنوان مهم‌ترین تغییرات مورد نظر دولت می‌توان از تغییر یازده ماده (مواد ۷، ۱۰، ۱۳، ۱۷، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷ و ۲۹) از فصل دوم قانون کار در ارتباط با قرارداد کار، ماده ۴۱ از فصل سوم در ارتباط با شرایط کار، ماده ۱۴۸ از فصل هشتم در ارتباط با شرایط رفاهی کارگران، مواد ۱۶۷ و ۱۶۸ از فصل دهم در رابطه با شورای عالی کار و مواد ۱۸۱ و ۱۷۹ از فصل یازدهم در ارتباط با جرائم و مجازات‌ها یاد نمود! تهاجم کنونی و تغییرات مورد نظر دولت، ادامه تهاجمات پیشین طبقه حاکم علیه کارگران و کم و بیش در برگیرنده همان تغییراتی است که پیش از این در پیش‌نویس‌های به اصطلاح اصلاحی در زمان وزارت محمد جهرمی عنوان شده و نشریه کار نیز هر بار به طور مبسوط چند و چون این تغییرات را مورد بررسی قرار داده و ماهیت ارتجاعی و ضد کارگری آن را نیز برملا ساخته است. (۱) علی‌رغم آن که دولت جمهوری اسلامی چه در زمان خاتمی چه زمان احمدی‌نژاد، برخی از تغییرات مورد نظر سرمایه‌داران را گام به گام عملی ساخته و یا بخش‌های زیادی از کارگران را از شمول این قانون خارج ساخته اند، اما تلاش‌های رسمی و پیشین دولت برای تحمیل یک قانون فوق ارتجاعی بر طبقه کارگر، هیچ‌گاه از مرحله بحث در دولت و در هیئت وزیران فراتر نرفته و از آنجا که این تغییرات با مخالفت شدید و گسترده کارگران روبرو شده است، دولت نیز از ترس اعتراضات گسترده خیابانی کارگری به خود جرأت نداده است برای نهایی کردن این تغییرات، طرح و لایحه

خود را به مجلس ببرد. اکنون اما دولت پیش از پایان دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد و درست در ماه‌های پایانی آن، این لایحه را به مجلس برده تا با تصویب آن، تکلیف قانون کار را برای همیشه یکسره سازد! دولت که عجله دارد این لایحه را هرچه زودتر از تصویب مجلس بگذراند، ظاهراً حتماً منتظر توافق تشکل‌های دست‌ساز حکومت نیز نشد. عبدالرضا شیخ الاسلامی وزیر کار رژیم، پیش از این هشدار داده بود که دولت هیچ التزامی ندارد حتماً نظر آن‌ها را در مورد این تغییرات تأمین کند. ببینیم تغییرات مورد نظر دولت که تحت عنوان لایحه "اصلاح قانون کار" تنظیم یافته و تهیه‌کنندگان لایحه، خودشان عبارت اصلاح قانون کار را داخل گیومه قرار داده‌اند، چه می‌باشند.

البته پرداختن به تمام مواردی که در لایحه دولت آمده است از حوصله این مقاله خارج است. پرداختن حتماً به مهم‌ترین موارد آن نیز علاوه بر آن که ممکن است تکرار مطالبی باشد که در شماره‌های گذشته نشریه کار آمده است، حجم مقاله را نیز از حد معمول زیاده‌تر می‌کند. با این همه از آنجا که تمام تلاش‌های پیشین طبقه سرمایه‌دار برای تغییر قانون کار در همین لایحه کنونی دولت انعکاس یافته و درگیری میان کارگران و سرمایه‌داران بر سر قانون کار به مرحله نهایی و تعیین‌کننده پا گذاشته است، لذا نشریه کار نیز بار دیگر ولو حیاتی‌ترین و برجسته‌ترین تغییرات مورد نظر دولت را مورد بررسی قرار می‌دهد. تغییراتی که تصویب هر یک از آن‌ها کافی است تا کل قانون کار را زیر سؤال برد و آن را از محتوا تهی سازد!

یکی از مهم‌ترین تغییرات قانون کار فعلی، تغییر ماده ۲۱ پیرامون شرایط یا طرق خاتمه قرارداد کار است. در ماده ۲۱ قانون کار فعلی گفته شده است قرارداد کار به یکی از طریق زیر خاتمه می‌یابد: الف - فوت کارگر. ب- بازنشستگی کارگر. ج- از کار افتادگی کامل کارگر. د- انقضاء مدت در قرارداد کار با مدت موقت و عدم تجدید صریح یا ضمنی آن. ه- پایان کار در قراردادهایی که مربوط به کار معین است. و- استعفای کارگر.

در لایحه جدید دولت سه بند دیگر نیز به این بندها اضافه شده است که عبارتند از: ز-

توافق بین کارگر و کارفرما. ح- کاهش تولید و تغییرات ساختاری که در اثر الزام قوانین و مقررات یا شرایط اقتصادی - اجتماعی و سیاسی و یا لزوم تغییرات گسترده در فناوری منجر به تعطیلی تمام و یا بخشی از کار شود. ط- فسخ قرارداد با تصمیم کمیته انضباطی کارگاه.

همانطور که مشاهده می‌شود، بر طبق بند ح (۲) به کارفرما این اختیار و این حق داده شده است که به بهانه کاهش تولید یا تغییرات ساختاری یا لزوم تغییرات گسترده و فناوری، قرارداد کار را به طور یکجانبه فسخ و کارگر را اخراج کند. شایان ذکر است که این بند مربوط به کاهش تولید و تغییرات ساختاری، به کوشش محمد جهرمی وزیر کار پیشین که روابط بسیار نزدیکی با شورای نگهبان و عناصر بانفوذ مجمع تشخیص مصلحت نظام دارد، در آذر سال ۸۷ در این مجمع به تصویب رسید و از آن تاریخ نیز به مرحله اجرا گذاشته شده است. بر همین پایه و با استناد به همین بند، سرمایه‌داران در ظرف این چند سال میلیون‌ها کارگر را اخراج و به خیابان پرتاب نموده‌اند. با توجه به بحران و رکود اقتصادی و با توجه به این نکته که بسیاری از واحدهای تولیدی هنوز تعطیل نشده، زیر ظرفیت خود تولید می‌کنند و با کاهش تولید روبرو هستند، پوشیده نیست که وجود این بند، تصویب نهایی در قانون کار و اجرای آن، چه عواقب وحشتناک و فاجعه‌باری می‌تواند برای کارگران در پی داشته باشد.

اما مهم‌تر از بند (ح)، بند (ط) یعنی واگذاری فسخ قرارداد کار و اخراج کارگر به کمیته انضباطی کارگاه و کارخانه و به تشخیص و تصمیم این کمیته است. بر طبق این بند که حتی در پیش‌نویس‌های زمان جهرمی هم وجود نداشت، کافی است کمیته انضباطی کارخانه یا کارگاه تشخیص بدهد و یا تصمیم بگیرد که قرارداد فلان کارگر - به هر دلیل - باید فسخ شود و این تشخیص و تصمیم به اجرا درآید، یعنی کارگر اخراج شود! اگر حتماً هیچ‌گونه تغییر دیگری در قانون کار صورت نگیرد، تصویب همین دو بند و اضافه شدن آن به ماده ۲۱ و اجرای آن که اختیارات کارفرما برای اخراج کارگر را فوق‌العاده افزایش و ضمانت شغلی کارگر به منتها درجه کاهش داده و به زیر صفر می‌رساند، کافی است تا فاتحه قانون کار خوانده شود!

در مورد بند (ز) یعنی خاتمه قرارداد کار با توافق بین کارگر و کارفرما، باید گفت در جایی که کارگر از هیچ‌گونه حق و حقوقی

طبقه کارگر در مقابل تعرض طبقه حاکم و تصمیم دولت برای تغییر قانون کار ایستاده است

برخوردار نیست و از حق ایجاد تشکلهای طبقاتی خود محروم گشته و بی‌پشتیبان است، این عبارت "توافق کارگر و کارفرما" صرفاً یک عبارت پردازی عوام‌فربانه و توخالی و در بهترین حالت یک تعارف بی‌مصرف و خشک و خالی بیش نیست. اولاً بسیار بعید است کارگری که با وجود داشتن کار و اشتغال نمی‌تواند هزینه‌های زندگی خود را فراهم کند و به شغل دوم و سوم روی می‌آورد، آن هم در شرایطی که میلیون‌ها کارگر بیکار هستند، کار خویش را رها کند و خواستار فسخ قرارداد و اخراج خویش گردد! ثانیاً در جایی که کارفرما و سرمایه‌دار همه‌کاره است و از سوی دولت و ارگان‌های سرکوب آن مورد حمایت همه جانبه قرار دارد و با هزار و یک وسیله از ارباب و تهدید گرفته تا اعمال فشار و تطمیع و فریب می‌تواند کارگری که در بی‌حقی و بی‌تشکلی نگاه داشته شده است را با زور و اجبار به پای "توافق" بکشانند و قرارداد وی را فسخ کند، توافق بین کارگر و کارفرما، حرف پوچ و بی‌معنایی بیش نیست. بنابراین، این نکته از روز هم روشن‌تر است که با افزودن بندهای (ز) و (ح) و (ط) به ماده ۲۱ قانون کار، اختیارات کارفرما برای تحمیل شرایط سخت‌تر بر کارگر و یا فسخ یک‌جانبه قرارداد کارگر و اخراج وی، فوق‌العاده افزایش می‌یابد.

به جز این، در تغییرات ماده ۲۷ قانون کار نیز شرایط فسخ یک جانبه قرارداد کار و اخراج کارگر به مراتب سهل‌تر و اختیارات کارفرما برای اخراج کارگر در این جا نیز البته با واسطه "کمیته انضباطی" بسی افزایش یافته است. بر طبق ماده ۲۷، اگر کارگر در انجام وظایف محوله قصور کند و یا آئین‌نامه انضباطی کارگاه را پس از تذکرات کتبی، نقض نماید، کارفرما حق دارد در صورت اعلام نظر موافق شورای اسلامی کار، قرارداد کار را فسخ و کارگر را اخراج کند. در صورتی که شورای اسلامی کار در این کارگاه وجود نداشته باشد، اعلام نظر مثبت هیئت تشخیص ضروریست. اما بر طبق لایحه دولت "تخلفات" کارگران در کمیته انضباطی کارگاه مطرح در مورد آن تصمیم‌گیری می‌شود. به عبارت دیگر در لایحه دولت موضوع تذکرات کتبی، اعلام نظر مثبت شورای اسلامی کار و یا هیئت تشخیص برداشته شده و مسئله اخراج کارگر، به

تشخیص و تصمیم کمیته انضباطی واگذار شده است. قابل ذکر است که این کمیته انضباطی که اهرم فشار و کنترل امنیتی و چشم و گوش کارفرما در کارخانه است و یگانه ارگان تصمیم‌گیرنده اخراج کارگر است، مرکب از ۵ نفر می‌باشد. دو نفر از طرف شورای اسلامی کار، دو نفر از طرف کارفرما و یک نفر نماینده از طرف سرپرستان کارخانه که البته سرپرستان همواره از طرف کارفرما تعیین می‌شوند! بنابراین روشن است که تصمیم‌گیری در این کمیته نیز اساساً در اختیار و در ید قدرت کارفرماست!

یکی دیگر از تغییراتی که در لایحه اخیر دولت بر آن تاکید شده اما در هیچ‌یک از پیش‌نویس‌های پیشین سابقه نداشته است، حذف سازمان تامین اجتماعی و وظایف آن و یا محدود و کم رنگ شدن این وظایف در قانون کار و در قبال کارگران است. طبق ماده ۲۲ قانون کار فعلی، در پایان کار و خاتمه قرارداد، مثلاً در صورت بازنشستگی، از کارافتادگی کلی و یا استعفا کارگر، کلیه مطالبات کارگر مربوط به دوره اشتغال به کارگر، به او پرداخت می‌شود و در صورت فوت کارگر به ورثه قانونی وی پرداخت می‌شود. در تبصره این ماده تاکید شده است که تا تعیین تکلیف ورثه قانونی و انجام مراحل اداری و برقراری مستمری توسط سازمان تامین اجتماعی، این سازمان موظف است نسبت به پرداختن حقوق متوفی به میزان آخرین حقوق دریافتی، به طور علی‌الحساب و به مدت سه ماه به عائله تحت تکفل وی اقدام نماید! اما در لایحه دولت برای تغییر قانون کار، سازمان تامین اجتماعی از تبصره این ماده به طور کلی حذف شده و به جای آن "صندوق بیمه‌های ذریبط" آورده شده است که مورد نظر تنظیم‌کنندگان لایحه به احتمال زیاد شرکت‌های بیمه خصوصی است! این یعنی آن که کارگری که بعداً قرار است پس از فوتش، سه ماه حقوق وی توسط "شرکت بیمه‌های ذریبط" به عائله تحت تکلفش پرداخت شود، قبلاً باید از زیر پوشش تأمین اجتماعی در آورده شده باشد و زیر پوشش آن "شرکت بیمه‌های ذریبط" قرار گرفته باشد که بعداً بتواند از مزایای بیمه‌ای این شرکت استفاده نماید. همین هدف مذبحانه دولت یعنی حذف سازمان تامین اجتماعی از این معادلات و کوچاندن اجباری کارگران به

سمت شرکت‌های بیمه خصوصی، در تغییر ماده ۱۴۸ قانون کار نیز دیده می‌شود. بر طبق این ماده، کارفرما موظف است بر اساس قانون تامین اجتماعی نسبت به بیمه نمودن کارگران در سازمان تامین اجتماعی اقدام کند. اما در لایحه دولت "سایر صندوق‌های بیمه‌ای" نیز اضافه شده است! به عبارت دیگر کارفرما می‌تواند از بیمه نمودن کارگران در سازمان تامین اجتماعی خودداری و آنان را به سایر صندوق‌های بیمه‌ای یعنی شرکت‌های بیمه خصوصی حواله دهد که این موضوع نیز حاکی از آن است که دولت به منظور کاهش ارائه خدمات سازمان تامین اجتماعی به کارگران و سپردن این وظایف به شرکت‌های بیمه خصوصی از قبل برنامه‌ریزی نموده است. این موضوع همچنین نشان‌دهنده آن است که تغییر این مواد از قانون کار در هماهنگی کامل با سازمان تامین اجتماعی و رئیس آن سعید مرتضوی تهیه و تنظیم شده است که پیش‌نویس "اصلاحی" وی برای تغییر قانون تامین اجتماعی، دربرگیرنده موارد زیادی به زیان کارگران و از جمله کاهش خدمات سازمان تامین اجتماعی و خصوصی کردن بهداشت و درمان و تامین اجتماعی ست.

از تغییرات قانون کار در مورد قرارداد کار و فسخ آن که معنایش برداشتن هرگونه مانع قانونی از سر راه کارفرما برای اخراج و اعطای اختیارات تام و تمام به او برای اخراج و قانونی کردن این اختیارات است و همچنین از تغییرات مربوط به حذف یا کاهش ارائه خدمات سازمان تامین اجتماعی به کارگران که بگذریم، از دیگر تغییرات بسیار مهم قانون کار، دست‌کاری ماده ۴۱ و تدارک و برنامه‌ریزی سرمایه‌داران و دولت آن‌ها برای انجماد دستمزدها و قانونی کردن آن است. بر طبق ماده ۴۱ قانون کار فعلی، شورای عالی کار موظف است همه ساله میزان حداقل دستمزد را با توجه به میزان تورمی که از طرف بانک مرکزی اعلام می‌شود، تعیین کند. بر طبق همین ماده این میزان حداقل دستمزد باید به اندازه‌ای باشد که هزینه‌های یک خانوار کارگری را تامین کند. اما در لایحه اخیر دولت، علاوه بر آن که بانک مرکزی جای خود را به "یک مرجع ذیصلاح" سپرده است که فاقد اهمیت حیاتیست، اما یک شرط یا معیار سومی نیز به این دو معیار اضافه شده است، تحت عنوان "شرایط اقتصادی کشور"! به عبارت دیگر دولت و شورای عالی کار آن موظف هستند هر ساله در هنگام تعیین حداقل دستمزدها "شرایط اقتصادی کشور" را نیز در نظر بگیرند!

طبقه کارگر در مقابل . . .

گفتن ندارد که با افزوده شدن عبارت کشتار و قابل تفسیر "شرایط اقتصادی کشور" که معلوم نیست چیست و چه مرجعی باید آن را تشخیص بدهد، به عنوان یک بند به ماده ۴۱ و به عنوان یک معیار تعیین حداقل دستمزد، این امکان برای شورای عالی کار و طبقه حاکم فراهم می‌شود که هر طور خواستند در مورد دستمزدها عمل کنند. دولت و شورای عالی کار آن، با این بند می‌توانند ادعا کنند "شرایط اقتصادی کشور" فرضاً مناسب نیست و وخیم است یا شرایط اقتصادی مقاومتری است، شبه جنگی است و غیره و غیره و با این بهانه‌ها از افزایش همان چندر قازی که هر ساله به حداقل دستمزد اضافه می‌شود، خودداری ورزند و طبقه حاکم همان برنامه‌ای را که در سال‌های جنگ ایران و عراق پیش برد و ریالی به دستمزد کارگران اضافه نشد، پیشه کند!

البته هر کارگری به تجربه به این واقعیت پی برده و این را می‌داند که در طول این ۲۳ سالی که از عمر قانون کار می‌گذارد نیز اولا هیچگاه میزان حداقل دستمزدها نه فقط براساس نرخ تورم واقعی تعیین نشده، بلکه در بسیار از موارد حتی کمتر از نرخ‌های رسمی اعلام شده توسط بانک مرکزی افزایش پیدا کرده است به عبارت دیگر میزان افزایش حداقل دستمزد همواره کمتر از نرخ تورم واقعی بوده و به همین دلیل دستمزدها واقعی و قدرت خرید کارگران و سطح معیشت آن‌ها پیوسته تنزل یافته است. ثانیاً شورای عالی کار در تعیین میزان حداقل دستمزد، هیچگاه نیازها واقعی یک خانوار کارگری در نظر نگرفته است و میزان افزایش حداقل دستمزد نیز هیچگاه به اندازه‌ای نبود است که نیازهای واقعی کارگران و خانواده آن‌ها را تأمین کند و نه فقط نیازهای خانوارهای کارگری فراهم نشده، بلکه چندین سال است که کارگران به زندگی در زیر خط فقر سوق داده شده‌اند. به عبارت دیگر، دو معیار و یا دو شرط پیشین در ماده ۴۱ قانون کار برای افزایش میزان حداقل دستمزد نیز هیچگاه به طور دقیق و کامل رعایت و اجرا نشده است. به رغم این موضوع اما نفس وجود این ماده ۴۱ در قانون کار و التزام دولت و شورای عالی کار آن به تعیین هر ساله میزان حداقل دستمزد بر پایه نرخ تورم بانک مرکزی و به میزانی که تأمین‌کننده نیازهای یک خانوار کارگری باشد، همواره یک وسیله و ابزاری بوده است در دست کارگران که با استناد به آن هر ساله خواستار افزایش دستمزد شوند. اما اکنون با اضافه شدن عبارت سه کلمه‌ای

"شرایط اقتصادی کشور"، در واقعیت امر نه فقط این ماده و افزایش حداقل دستمزد بر پایه نرخ تورم ولو پایین‌تر از نرخ واقعی، بلکه کل بحث افزایش دستمزد زیر سؤال می‌رود و در واقع زمینه انجماد دستمزدهای کارگری فراهم می‌شود.

علاوه بر این تغییرات که هر یک از آن‌ها به تنهایی در حد ذبح قانون کار است، موارد دیگری نیز در قانون کار به زیان کارگران و به سود کارفرمایان دچار تغییر شده‌اند. با حذف تبصره ماده ۷، اختیارات کارفرما برای انعقاد قراردادهای موقت افزایش یافته است در ماده ۱۰ ساعات کار و تعطیلی‌ها و مرخصی‌ها به تصمیم کارفرما واگذار شده است. در ماده ۲۵ و ۱۷ اختیارات کارفرما برای اخراج کارگر افزایش یافته است. ماده ۲۹ به زیان کارگری که توسط کارفرما تعلیق می‌شود تغییر کرده است. در ماده ۴۷ پرداخت پاداش افزایش تولید محدود شده است. در ماده ۷۸ زمینه‌های تحمیل خانه‌نشینی بر زنان سرپرست خانوار از طریق دورکاری فراهم شده است. طبقه حاکم در ادامه سیاست‌های ارتجاعی و زن‌ستیزانه و استثمار خود، در این ماده قید کرده است، زنان سرپرست خانوار می‌توانند تمامی ساعات کار هفتگی یا قسمتی از آن را به صورت دورکاری انجام دهند! در مواد ۱۶۸ و ۱۶۷، نقش و وزن دولت در ترکیب شورای عالی کار و تصمیم‌گیری‌های آن افزایش یافته است. به موجب ماده ۱۷۹ کارفرمایی که مانع ورود بازرسان به کارخانه می‌شوند به جریمه نقدی و در صورت تکرار به حبس از ۱۲۰ تا ۹۱ روز محکوم می‌شوند که در لایحه دولت مدت حبس قابل خرید اعلام شده و به یک معنا برداشته شده است. در یک کلام دولت در لایحه "اصلاح قانون کار" مصوب هیئت وزیران که برای تصویب تحویل مجلس داده است، چیزی از قانون کاری که ۲۳ سال پیش به تصویب رسید باقی نگذاشته و نهایت تلاش خود را برای تشدید بیش از پیش استثمار و تحمیل بی‌حقوقی مفرط و مطلق بر کارگران به عمل آورده است. این موضوع، به قدری چشمگیر و تهاجم طبقه حاکم به حدی وحشیانه و زورگویانه است که حتی تشکل‌های زرد و سیاه حکومتی نیز با آن مخالفت کرده‌اند و نادر قاضی‌پور، سخنگوی فراکسیون به اصطلاح کارگری مجلس، نیز در مورد این تغییرات گفت: "دولت قانون اولیه کار را به قانون بردگی تبدیل کرده است!"

وقتی که نماینده مجلس رژیم در مورد لایحه "اصلاحی قانون کار" دولت چنین قضاوت و اظهار نظر کند، دیگر دریافت قضاوت و نحوه‌ی برخورد کارگران درباره این لایحه و دستکاری قانون کار چندان مشکل نیست.

لایحه دولت همان‌طور که انتظار می‌رفت و صرف‌نظر از مخالفت تشکل‌های صنفی فعلاً موجود کارگری و تشکل‌های فعالان کارگری و با احزاب و سازمان‌های سیاسی، با مخالفت شدید کارگران روبرو گشته و اعتراضات کارگری را نیز در پی داشته است. این مخالفت‌ها و اعتراض‌ها نشان‌دهنده‌ی آن است که طبقه کارگر همان‌گونه که در طول این ۲۳ سالی که از تصویب قانون کار گذشته است، در برابر تلاش‌های طبقه حاکم برای تغییر و تحمیل یک قانون کار ارتجاعی‌تر ایستاده است، در برابر تلاش‌ها و تهاجم وحشیانه اخیر آن نیز خواهد ایستاد! البته بر هر کارگر حتی نیمه آگاهی این نکته روشن است که در قانون کار فعلی نیز اساسی‌ترین خواست‌های صنفی و اقتصادی کارگری پایمال شده و حتی نرم‌ها و استانداردهای معمول در کشورهای سرمایه‌داری اروپایی در زمینه حقوق پایه‌ای کارگران نیز در این قانون کار رعایت نشده است. در قانون کار فعلی، کارگران حتی از حق اعتصاب و تحزب و حق ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری و یا حتی از مداخله و مشارکت در تعیین میزان حداقل دستمزد و نظایر آن نیز محروم‌اند. ضمن آن که قانون کار فعلی شامل تنها بخشی از کارگران می‌شود و طبقه حاکم طی یک رشته اقدامات ضد کارگری، دایره شمول این قانون را کاهش داده است. در زمان دولت به اصطلاح اصلاح‌طلبان، طی دو مرحله کارگاه‌های با کمتر از ۵ کارگر و سپس کارگاه‌های با کمتر از ۱۰ کارگر و نیز کارگران قالی‌باف از شمول قانون کار خارج شدند. در دولت احمدی‌نژاد نیز مواردی مانند "طرح رفع موانع تولید و سرمایه‌گذاری" و بند (ح) ماده ۲۱ لایحه کنونی دولت به ترتیب در سال ۸۵ و در سال ۸۷ از تصویب مجلس ارتجاع و مجمع تشخیص مصلحت نظام گذشت و پس از تصویب به مرحله اجرا گذاشته شده است. به رغم این تغییرات و به رغم آن که قانون کار فعلی در کلیت خود یک قانون ضد کارگری است که به سود کارفرمایان و برای تأمین منافع استثمارگران تنظیم شده است. با این وجود از آن‌جا که تمام تلاش طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه معطوف به استثمار بیشتر و شدیدتر و کسب سود بیشتر است، از این‌رو در زمینه پایمال کردن حقوق سیاسی و اقتصادی کارگران برای تشدید استثمار و تحمیل فشار و بی‌حقوقی حد و مرزی نمی‌شناسد و در راه کسب سود و انباشت سرمایه، نمی‌خواهد به هیچ حد و اندازه‌ای، به "قانون" پای‌بند باشد. از این‌روست که طبقه حاکم از زمان تصویب این قانون در سال ۶۸ که تحمیل یک عقب‌نشینی براین

طبقه کارگر در مقابل ...

طبقه و کسب امتیازی توسط طبقه کارگر محسوب می‌شد، تاکنون حتی یک لحظه از تلاش و توطئه برای تغییر آن و تحمیل یک قانون کار ارتجاعی‌تر، مناسباً خشن‌تر، استثماری‌تر و بی‌رحمانه‌تر بر طبقه کارگر باز نایستاده است. باید اذعان کرد که دولت سرمایه‌داری حاکم در دوران احمدی‌نژاد با گستاخی بیش‌تری برای محروم‌سازی کارگران از حداقل‌های قانونی تلاش نموده و از تمام قدرت و انرژی خویش برای رهاسازی سرمایه‌داران و کارفرمایان از رعایت پاره‌ای از قید و بندهای "دست و پاگیر" هنوز باقی مانده در عرصه مناسبات کار، سود برده است. اکنون اما در آخرین ماه‌های پایانی عمر خویش بر آن است که با یک ضربه‌ی مرگبار و نهایی، به حیات این قانون پایان دهد و ضمن تحمیل مناسبات حقوقی ارتجاعی‌تر و زورگویانه‌تر بر طبقه کارگر، بی‌حقوقی کامل کارگران ایران را رسمیت قانونی دهد.

لایحه دولت برای تغییر قانون کار آن‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، فقط ایجاد یک تغییر در این یا آن بند و ماده قانون کار نیست، سلاخی قانون کار است. این تغییرات به نحوی است که اگر تصویب شوند، دیگر چیزی از قانون کار فعلی باقی نمی‌ماند و مناسبات کار را به دوره برده‌داری و عصر حجر عودت می‌دهد! مخالفت جدی کارگران با این لایحه و سازماندهی اعتراضات گسترده علیه آن نه فقط از جنبه خنثاسازی تهاجم کنونی طبقه حاکم برای تغییر بندهایی از قانون کار مهم است، بلکه هم‌چنین از این جنبه حائز اهمیت بسیار زیادی است که طبقه کارگر که در روند طولانی مبارزه طبقاتی توانسته است امتیازی از طبقه حاکم بگیرد، می‌تواند آن را حفظ کند و از آن امتیاز در راه کسب امتیازات بیش‌تر و در راه پیشبرد مبارزه طبقاتی استفاده کند.

مبارزه بر سر قانون کار، به یکی از عرصه‌های مهم مبارزه طبقه کارگر ایران علیه طبقه سرمایه‌دار و مرتجعین حاکم تبدیل شده است. قانون کار در هر جامعه معین سرمایه‌داری، انعکاس‌دهنده آن روابطی است که در روند طولانی مبارزه طبقاتی میان کارگران و سرمایه‌داران در چارچوب نظام سرمایه‌داری ایجاد شده است. در یک سو، سرمایه‌داران و مرتجعین قرار دارند که سعی می‌کنند با تهیه و تصویب قوانینی به نفع خود بر شدت فشار و استنثار کارگران بیفزایند و نظام بردگی مزدوری را به وسیله بندهای قانون تحکیم و تثبیت کنند و حتی اگر بتوانند آنچه را که کارگران در پروسه

مبارزه طبقاتی به دست آورده‌اند از چنگ آن‌ها درآوردند و مناسبات سخت‌گیرانه‌تری را بر کارگران تحمیل کنند. در قطب دیگر، طبقه کارگر قرار دارد. طبقه کارگر اگرچه در اساس خواهان براندازی نظام سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم و محور استثمار و طبقات است، اما مادام که هنوز نظام سرمایه‌داری برقرار است، علیه طبقه سرمایه‌دار و برای تحقق مطالبات صنفی و سیاسی خود در چارچوب همین نظام نیز دست به مبارزه می‌زند و در جریان نبرد طبقاتی سعی می‌کند طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه را وادار به عقب‌نشینی کند و از شدت فشار و استثمار بکاهد.

در جریان همین مبارزه طبقاتی‌ست که کارگران سعی می‌کنند سرمایه‌داران را مجبور سازند تا دستاوردهای مبارزات کارگری را به رسمیت بشناسند و آن را به نحوی در قوانین خود مانند قانون کار نیز منعکس سازند. همان‌گونه که سرمایه‌داران می‌خواهند اهداف و سیاست‌های خویش علیه کارگران را به وسیله قانون خویش تحکیم بخشند، بدهی‌ست که کارگران نیز بخواهند پیشروی‌های معین آن‌ها علیه استثمارگران شکل قانونی به خود بگیرند. چرا که طبقه کارگر مادام که هنوز نتوانسته است سلطه سرمایه را براندازد و بردگی مزدوری را لغا کند، مادام که هنوز در اسارت سرمایه به سر می‌برد، ضمن مبارزه علیه نظم سرمایه، از طریق این که خواستار قانونی باشد که مطالبات و دستاوردهای مبارزاتی‌اش در آن ملحوظ شده باشد نیز

می‌تواند در مبارزه خود علیه طبقه سرمایه‌دار، گشایش‌هایی ایجاد کند تا در عین حفظ تثبیت دستاوردهای خویش، مبارزه برای کسب دستاوردهای بیش‌تر و علیه سرمایه را به جلو سوق دهد!

طبقه کارگر ایران نه فقط برای مقابله با اجحافات و ستمگری‌های رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، بلکه اساساً برای براندازی تمام نظم حاکم و کسب قدرت سیاسی مبارزه می‌کند. مادام که کارگران ایران هنوز قدرت سیاسی را به دست نیاورده‌اند، مادام که قادر نشده‌اند از طریق تشکل‌های مستقل و نمایندگان خود، یک قانون کار انقلابی و مترقی را تهیه و تنظیم کنند و به مرحله اجرا بگذارند، راه دیگری ندارند جز آن که در برابر تعرض طبقه حاکم بایستند و تلاش رژیم برای تحمیل مناسبات حقوقی عقب‌مانده‌تر و ستم‌گرانه‌تر را خنثا سازند.

زیرنویس‌ها:

۱ - علاقمندان به این موضوع در صورت تمایل می‌توانند به نشریه کار از جمله شماره‌های ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۸۵، ۵۴۰ و ۶۰۶ مراجعه نمایند.

۲ - در پیش‌نویس‌های به اصطلاح اصلاحی، دوره محمد جهرمی (بند ح) کنونی، (بند ز) بود و بندی به نام (ط) وجود نداشت، اما در لایحه اخیر دولت جای (بند ح) و (بند ز) عوض و (بند ط) نیز به آن افزوده شده است.



کمیته‌های مخفی کارخانه را ایجاد کنیم

کارگران مبارز!

رمز پیروزی هر مبارزه کارگری اتحاد و تشکیلات است. جمهوری اسلامی که پاسدار نظام سرمایه‌داری‌ست، به هر وسیله ممکن می‌کوشد اتحاد و تشکل کارگران را بر هم بزند. هر تشکل علنی را سرکوب و فعالان کارگری را دستگیر و به زندان محکوم می‌کند. برای خنثا کردن این اقدامات ارتجاعی سرمایه‌داران و دولت پاسدار منافع آن‌ها، کمیته‌های مخفی کارخانه را تشکیل دهید. این کمیته‌ها می‌توانند مبارزه کارگران را در هر سطح اقتصادی و سیاسی آن سازماندهی و رهبری کنند.

کمیته‌های مخفی کارخانه مناسب‌ترین شکل تشکل کارگران در شرایط سرکوب و اختناق است. کمیته‌های مخفی را در هر کارخانه و کارگاه ایجاد کنیم.

کار - نان - آزادی - حکومت شورانی

از صفحه ۵

بحران سرمایه‌داری و نقش ...

احکام و قوانین اسلامی متصل و مستند ساخته است، نمی‌توان مبارزه علیه سرمایه و حتا علیه دیکتاتور و اختناق و سرکوب را از مبارزه علیه مذهب جدا ساخت. در واقعیت چنین چیزی وجود ندارد. آیا پوشیده است که حتا زمانی که برای رفع تبعیض و نابرابری بیکار می‌کنند، یا توده‌های وسیع مردمی که خواهان برافتادن سنگسار و قصاص هستند، در واقع آیه های قرآنی را نفی می‌کنند؟

با این همه باید گفت که گرچه این مبارزات ضروری‌اند و مذهب را تضعیف و حیطة عملکرد آن را با برافتادن جمهوری اسلامی محدود خواهند کرد، اما حتا اگر قدرت در دست کارگران و زحمتکشان قرار گیرد، به معنای برافتادن فوری مذهب نیست و اصولا نمی‌توان مذهب را برانداخت یا دقیق‌تر ملغا ساخت. چون همانگونه که پیش از این گفته شد، مذهب ریشه‌های عمیق اجتماعی دارد و تا زمانیکه با استقرار نظمی سوسیالیستی این ریشه‌ها خشکانده نشوند و دیگر چیزی برای انعکاس مذهبی وجود نداشته باشد، تا زمانی که آگاهی مردم به آن درجه بالا نرفته باشد که ذهن خود را از تمام رسوبات افکار و عقاید خرافی هزاران ساله پاک کنند، مذهب در اشکال مختلف به حیات خود ادامه می‌دهد. مذهب تنها در یک جامعه سوسیالیستی و آنهم تدریجا محو خواهد شد. آنچه که فوریت آن در کشورهایی نظیر ایران ضروری‌ست، نه فقط سرنگونی دولت دینی، بلکه استقرار یک دولت نوین است که در آن دین و دولت به رادیکال‌ترین شکل ممکن از یکدیگر جدا شده باشند. به انحصار یک مذهب معین پایان داده شود، یعنی هیچ مذهبی به عنوان مذهب رسمی پذیرفته نشود. مذهب امر خصوصی مردم اعلام شود. به هرگونه دخالت مذهب در نظام آموزشی کشور پایان داده شود. مردم از این آزادی برخوردار باشند به هر دینی که می‌خواهند بگروند یا اصلا دین و مذهب نداشته باشند. آزادی در وسیع‌ترین شکل ممکن در جامعه برقرار گردد تا هر کس بتواند آزادی بدون ترس و واهمه نظرات و عقاید خود را ابزار دارد تا با عقاید نادرست و خرافی در جریان یک بحث گسترده برخورد شود، سطح آگاهی و شعور عمومی ارتقا یابد و با هر پیشرفتی در دگرگونی سوسیالیستی، آنهایی که دین باوراند، آگاهانه با مذهب خود وداع کنند، تا روزی که دیگر اثری از مذهب در جامعه متشکل از انسان‌های آزاد، آگاه و برابر باقی نماند.



خلاصه‌ای از اطلاعاتی‌های سازمان

ساعت ۴ بامداد روز سه‌شنبه ۲۸ آذرماه، انفجار گاز متان و ریزش تونل در معدن "پال شمالی" در شهر طبس، متأسفانه منجر به جان باختن ۸ کارگر گردید. سازمان در اطلاعیه‌ای که در این رابطه منتشر نمود با بیان حادثه‌ی ناگوار فوق و اشاره به سه برابر شدن تعداد کارگرانی که در طی ده سال اخیر در حوادث ناشی از کار جان خود را از دست داده‌اند، می‌نویسد: "بالا رفتن آمار حوادث ناشی از کار یکی از نشانه‌های وخیم‌تر شدن شرایط کارگران است، کارگرانی که هر روز از نظر اقتصادی در شرایط وخیم‌تری قرار می‌گیرند و به‌خاطر آن مجبور به تن دادن به شرایط و کارهایی می‌شوند که مرگ را برای آن‌ها به ارمغان می‌آورد.

با وجود هشدارهای مکرر تشکل‌های مستقل کارگری، کارگران پیشرو و احزاب و سازمان‌های چپ و کمونیست در مورد وضعیت وخیم ایمنی در معادن، کارخانه‌ها و دیگر مراکز کاری، حکومت اسلامی هیچ اقدامی در راستای بهبود این وضعیت نمی‌کند.

از آن‌جا که ایمن‌سازی محیط کار و جلوگیری از حوادث ناشی از کار، برای سرمایه‌داران هزینه در بردارد، سرمایه‌داران اقدامی برای این کار نمی‌کنند. آن‌ها که دولت اسلامی را حامی منافع خود می‌بینند، بدون هیچ دغدغه‌ای حاضرند کارگران را قربانی طمع و از خود نمایند. مرگ بر نظامی که ارزش سود سرمایه‌داران از ارزش جان آدمی فزون‌تر است.

سازمان فدائیان (اقلیت) با تسلیت جان‌باختن کارگران معدن "پال شمالی" به خانواده‌ها، دوستان و هم طبقه‌ای‌های‌شان، خواستار رسیدگی و تأمین فوری نیازهای روحی و مادی و نیز معاش خانواده‌های کارگران جان‌باخته از سوی دولت و کارفرما می‌باشد.

سازمان فدائیان (اقلیت) کارفرما و رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را عامل قتل کارگران معدن "پال شمالی" دانسته و معتقد است که تا وقتی مناسبات سرمایه‌داری پابرجاست، کارگران همچنان قربانیان آز و طمع سرمایه‌داران باقی خواهند ماند."

"از اعتصابات و اعتراضات کارگران نفت و پتروشیمی حمایت کنیم" عنوان دیگر اطلاعیه سازمان است که روز ۲۸ آذرماه منتشر گردید. در این اطلاعیه با اشاره به اعتراضات و اعتصابات کارگران فازهای ۱۵، ۱۶، ۲۰ و ۲۱ منطقه عسلویه و نیز اعتصابات کارگران پتروشیمی کارخانه‌های منطقه ویژه ماهشهر آمده است: "امروز همچنین کارگرانی که نامه‌ای اعتراضی با امضای ۲۰ هزار کارگر به دفتر وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی تحویل داده بودند، در برابر مجلس اسلامی دست به تجمع زده و ضمن مخالفت با لایحه "اصلاح قانون کار" خواستار افزایش دستمزدهای کارگری شدند. کارگران پلاکاردهایی همچون: "خط فقر یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان، دستمزد کارگر ۳۸۹ هزار تومان"، "یک روز حق ماموریت نماینده مجلس برابر با یک ماه حقوق کارگر" و "اصلاحات ضد کارگری را متوقف کنید" با خود حمل می‌کردند.

اعتراضات وسیع کارگری نشانگر این موضوع است که کارگران حاضر به ادامه‌ی زندگی در وضعیت کنونی نبوده و خواستار تغییر وضعیت و شرایط موجود می‌باشند. اما از سوی دیگر اقدامات ضد کارگری حکومت نیز ثابت کرده است که تغییر این وضعیت تنها از مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی به‌عنوان پاسدار مناسبات سرمایه‌داری می‌گذرد.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از اعتصابات و اعتراضات کارگران ایران، خواستار تحقق فوری تمامی خواست‌های آن‌ها از جمله پرداخت تمامی دستمزدهای عقب‌افتاده، برچیدن شرکت‌های بیمه‌نکاری، لغو قراردادهای موقت و افزایش دستمزدها می‌باشد."

عنوان دیگر اطلاعیه سازمان که در این روز منتشر گردید "علیه شکنجه و آزار کارگران به اعتراض برخیزیم" می‌باشد. در این اطلاعیه با اشاره به اعتصاب دارویی و غذایی کارگر زندانی رضا شهبانی و محاکمه شهلا سگوند همسر علی نجاتی از اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه آمده است: "هم‌اکنون تعدادی از کارگران آگاه و مدافعین حقوق آن‌ها، همچون شاهرخ زمانی، محمد جراحی، فریبرز رئیس‌دانا، بهنام ابراهیمزاده، پدram نصراللهی، مهدی فرحی شانديز و ذبیح الله باقری در زندان بسر می‌برند. گناه آن‌ها تنها دفاع از منافع کارگران و مبارزه با نظامی‌ست که آن‌ها را به شکلی وحشیانه مورد استعمار و بی‌حقوقی قرار داده است.

سازمان فدائیان (اقلیت)، حکومت اسلامی را مسئول هر گونه آسیب جسمی می‌داند که در اثر عدم رسیدگی به خواست‌های رضا شهبانی و اعتصاب غذا به او وارد آید. ما خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی از جمله کارگران زندانی می‌باشیم.

سازمان فدائیان (اقلیت) هر گونه شکنجه، آزار و محاکمه کارگران و خانواده‌های آن‌ها را محکوم می‌کند. ما این اقدامات را بخشی از سیاست‌های ضد کارگری حاکمیت دانسته که تلاش می‌کند بدین وسیله کارگران پیشرو را از مبارزه برای حقوق کارگران و راهی که انتخاب کرده‌اند، باز دارد. ما خواهان آزادی بی‌قیدوشرط فعالیت‌های کارگری، تشکل‌های کارگری و آزادی اندیشه و بیان هستیم. سازمان فدائیان (اقلیت)، تمامی کارگران، زحمتکشان و روشنفکران مبارز در ایران و جهان را به حمایت از کارگران زندانی و محکومیت حکومت اسلامی در شکنجه، محاکمه و به زندان انداختن کارگران و خانواده‌های‌شان فرا می‌خواند."

معلولین، محروم ترین گروه اجتماعی در جمهوری اسلامی

طبق آمار رسمی سازمان ملل، هم اکنون بیش از ۶۰۰ میلیون نفر معلول در جهان زندگی می کنند. از این میزان، سهم معلولان در کشورهای عقب مانده و یا کشورهای موسوم به جهان سوم ۸۰ درصد است. که یک سوم آنها را کودکان تشکیل می دهند. آمارها نشان می دهند که از هر ۱۰ کودکی که در جهان به دنیا می آید، یکی معلول متولد می شود.

در جمهوری اسلامی اما، همانند همه پدیده های ناهنجار اجتماعی که آمار دقیق و درستی از آن داده نمی شود، طبیعتاً آمار دقیقی نیز از تعداد افراد معلول در دست نیست. با این حال، طبق آماري که از سوی رییس انجمن دفاع از حقوق معلولین کشور اعلام شده است، هم اکنون حدود سه میلیون معلول شدید و متوسط در کشور وجود دارند، که با احتساب معلولیت های خفیف، این رقم به حدود ۱۰ میلیون نفر می رسد.

واقعیت این است که بخش اعظم معلولیت ها، ناشی از سوء تغذیه، عدم مراقبت های بهداشتی، آموزشی، درمانی و دیگر عواملی است که در کشورهای موسوم به جهان سوم پاسخگویی به این امور جایگاه چندانی در تخصیص بودجه، برنامه ریزی و سیاست گذاری رژیم های حاکم بر این کشورها ندارند. طبیعتاً در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نیز که انبوه توده های میلیونی مردم ایران، خود زیر خط فقر زندگی می کنند و از ابتدایی ترین حقوق اجتماعی، سیاسی، بهداشتی، تحصیل، درمان و دیگر امکانات رفاهی محروم هستند، معلولان کشور دیگر جای خود دارد.

موضوع نگهداری از بزرگسالان و افراد معلول، از جمله دیگر معضلات اجتماعی در جامعه کنونی ایران است. بی توجهی به این امر، تاکنون مصائب و معضلات بسیاری را نه فقط برای بزرگسالان و افراد معلول در جامعه، بلکه برای خانواده های شان نیز، ایجاد کرده است.

وجود ۱۰ میلیون معلول در ایران که بیش از ۱۳ درصد کل جمعیت کشور را در بر می گیرد، خود به تنهایی گویای عمق فاجعه پدیده معلولیت در ایران است. پدیده ای که ریشه در مسائل اقتصادی، اجتماعی و مجموعه مناسبات ظالمانه و نابرابر سیستم ارتجاعی و سرمایه داری حاکم بر کشور دارد. سیستمی که در آن ۳۰۰ نفر از سرمایه داران و حاکمان جمهوری اسلامی ۶۰ درصد سرمایه کشور را تصاحب کرده اند. سیستمی که در آن عدم واکنش های بیرون به موقع کودکان، نقص برنامه های بهداشتی ویژه معلولان و عدم مراقبت های کار آمد اولیه، مصرف دارو بدون تجویز پزشک، بهره گیری نادرست از امکانات درمانی و استفاده نامناسب و غیر قانونی از داروهای مخدر یا محرک موجب افزایش رو به رشد تعداد آمار معلولین کشور است. در ایران، به دلیل بالا بودن شمار خانواده های فقیر و پرجمعیت که از مسکن مناسب و شرایط زندگی بهداشتی برخوردار نیستند، بالا بودن شمار بی

سودان که آگاهی اندکی از معیارهای بهداشتی و آموزشی در زمینه معلولیت دارند، گرسنگی، بیماری های واگیردار، جنگ و پیامدهای ناشی از آن، حوادث مرتبط با حمل و نقل، ترافیک، تصادفات، سوانح ناشی از کار و معالجه نادرست افراد آسیب دیده، آلودگی محیط زیست و در نهایت فشارهای عصبی و سایر مسائل روانی - اجتماعی موجود در جامعه، همچنان روند رو به تزاید تعداد معلولین کشور را رقم زده است. تا جایی که طبق آمارها، سالیانه حدود ۴۰ هزار تن نیز در اثر حوادث، بیماری ژنتیکی، زایمان های غلط و اقدامات بهداشتی که به موقع انجام نمی شود، به تعداد معلولین ایران اضافه می شوند.

تعداد معلولین ناشی از تصادفات، آنچنان رو به افزایش است که خبرگزاری فارس به نقل از معاون نظارت و برنامه ریزی سازمان نظام پزشکی از ۷ برابر شدن آمار افراد دچار معلولیت نسبت به مرگ سالیانه تصادفات در کشور خبر داد. ۷ برابر شدن سالیانه تعداد معلولین کشور نسبت به کل تعداد مرگ و میر در جامعه، خود به تنهایی گویای وضعیت فاجعه بار روند رو به افزایش آمار معلولان در کشور است. حال اگر به این روند رو به رشد تعداد معلولین کشور، محرومیت و شرایط اسفباری را که معلولین و به طور اخص کودکان معلول با آن مواجه اند نیز اضافه کنیم، بهتر می توان به عمق پدیده معلولیت در ایران اسلامی پی برد. کشوری که در آن دزدی، فساد، اختلاس و رانت خواری در بالاترین رده های مقامات حکومتی بیداد می کند. حکومتی که فقط یک رقم از اختلاس های افسانه شده اش به ۳ هزار میلیارد تومان می رسد. نظامی که هر ساله ده ها و صدها میلیارد تومان بودجه برای تبلیغ خرافات مذهبی، گسترش نیروهای ارادل و اوباش بسیج، چماق بدستان و پرورار شدن مثنی روحانیت انگل اختصاص می دهد، اما معلولین کشور آنهم به تعدادی اندک، تنها با دریافت ۴۰ هزار تومان مستمری ماهیانه باید زندگی کنند. حکومتی که دلارهای حاصل از دسترنج کار کارگران و زحمتکشان ایران را برای خانه سازی و ایجاد تسهیلات رفاهی نیروهای حزب الله و مرتجع در اقصا نقاط جهان هزینه می کند، اما دانش آموزان همین کشور باید در بیغوله ها و کپرهایی به نام مدرسه تحصیل کنند. دانش آموزانی که هرساله طعمه حریق و انفجار بخاری های نفتی کهنه و مستهلک کلاس های درس می شوند و در صورت زنده ماندن از شعله های حریق، خود نیز به جرگه معلولان کشور می پیوندند. معلولانی که در چرخه عدم اشتغال و عدم برخورداری از بیمه های مناسب، هیچ آینده مناسبی برایشان متصور نیست.

تا جایی که رئیس جامعه معلولین استان مرکزی، بزرگترین مشکل کنونی معلولین در سطح جامعه را مشکل اشتغال آنان می داند و می گوید، که معلولین در مورد بیمه نیز مظلوم واقع شده اند. مصطفی چقایی، رئیس جامعه معلولین استان

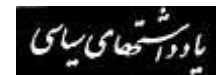
مرکزی در مصاحبه با خبرگزاری ایسنا می گوید: طبق ماده ۷ قانون دفاع از حقوق معلولین، دولت موظف است که جهت اشتغال معلولین، ۳ درصد از استخدام ها از قبیل استخدام رسمی، پیمانی و کارگری را به معلولین اختصاص دهد، ولی با توجه به سیاست های خصوصی سازی و اهداف شرکت های خصوصی کم تر می بینیم که این شرکت ها از معلولین استفاده کنند."

در حکومتی که بیش از ۸ میلیون نیروی انسانی فعال و غیر معلول آن در صف ارتش بیکاران به انتظار کار ایستاده اند، در کشوری که اکثریت توده های مردم آن زیر خط فقر زندگی می کنند، پر واضح است که در چرخه سودبری سرمایه داران و دولت حامی آنها، دیگر روزه ای برای اشتغال معلولان کشور باز نخواهد بود و طبیعتاً وضعیت بیمه و بازتستگی پیش از موعد آنان نیز، جایی در حکومت اسلامی نخواهد داشت.

افزایش تعداد آمار معلولین و موقعیت زندگی آنان در ایران اسلامی در شرایطی رو به وخامت بیشتر است، که جامعه جهانی و سازمان ملل روز ۳ دسامبر مصادف با ۱۲ آذر را به عنوان روز جهانی معلولین ثبت و نامگذاری کرده است. و این امر خود گویای اهمیت پاسخگویی به نیازهای رفاهی، روحی، روانی و جسمی معلولین در عرصه جهانی است. همانطور که در آغاز این نوشتار اشاره شد، هم اکنون در اغلب کشورهای پیشرفته سرمایه داری، تقریباً شرایط یک زندگی مناسب به لحاظ فرهنگی، اقتصادی، تحصیل، درمان، بهداشت و برخورداری از امکانات رفاه اجتماعی ویژه برای معلولین فراهم شده است، اما در جمهوری اسلامی به رغم اینکه در تقویم این رژیم روز جهانی معلولین در مقابل روز ۱۲ آذر حک شده است، این روز صرفاً در حد سخنرانی مقامات دولتی در حد وعده و وعید و ارائه آمارهای جعلی و دورغین در مورد بهبود وضعیت معلولین کشور بسنده می شود و همانطور که شاهدش هستیم، کمبودها، نارسایی ها، انبوه مشکلات و تعداد آمار معلولین در حکومت اسلامی همچنان رو به افزایش است.

سازمان فدائیان (اقلیت) پاسخگویی به امر معلولین و بزرگسالان جامعه را یکی از وظایف دولت می داند. نگهداری از بزرگسالان و معلولین، هرگز یک امر خصوصی و صرفاً خانوادگی نیست. جامعه و دولت، بیش از هر کسی موظف به تامین امنیت و آسایش این افراد است. افراد سالمند و معلول که برای گذران زندگی روزمره شان دشواری دارند، می بایست از خدمات عمومی، خانگی و خانه های ویژه سالمندان برخوردار گردند. دولت موظف است با صرف هزینه و اختصاص نیرو در کار نظافت، بهداشت و خوراک به سالمندان کمک کند.

چنانچه افراد سالمند، به خدمات خانگی و مراقبت های بهداشتی بیشتری نیازمند باشند، در این صورت، می توانند در خانه های ویژه سالمندان با عناوین خانه خدماتی، خانه گروهی، خانه سالمندان و خانه بیماران، تحت مراقبت های کامل بهداشتی، درمانی و دارویی نگهداری شوند.



مرگ معدنچیان در طبس و ویژگی این نوع از فجایع در ایران

معادن زغال سنگ در شرایط بسیار سختی مشغول به کار هستند ولی نکات ایمنی به هیچ عنوان مورد توجه مالکان معادن نیست. وی سپس افزود که نشت گاز متان به سادگی با نصب سنسورهای حساس پیش بینی شدنی است. عبدالله زاده وقتی می گوید که باید ضوابط بسیار سختگیرانه تر و نظارت مستمری از سوی ناظران وزارت صنعت، معدن و تجارت در معادن واگذار شده به بخش خصوصی در دستور کار قرار بگیرد در واقع به دو چیز اعتراف می کند، نخست این که بخش خصوصی در ایران فعال مایشاء است و هیچ نظارت و کنترلی بر آن نیست و دوم این که دولت های مختلف جمهوری اسلامی نیز هرگز تمهیداتی برای ایمن سازی محیط کار نیندیشیده اند. معدن یال شمالی فقط دو سال است که خصوصی سازی شده است و در سال های گذشته به فعالیت خود تحت نظارت دولت ادامه می داده است. بیهی ست وضعیت ایمنی محیط کار در این معدن فقط در دو سال وخیم نشده است و همواره چنین بوده است. پس معدن یال شمالی و دیگر واحدهای تولیدی چه دولتی باشند و چه خصوصی، از لحاظ امنیت جانی برای کارگران سر و ته یک کرباسند و فقط کسب درآمد و سود اهمیت دارد و نه جان کارگران.

اکنون هشت تن دیگر از معدنچیان به علت حرص و آز کارفرمایان دولتی و خصوصی برای کسب درآمد و سود بیش تر جان خود را از دست دادند، اما تکلیف خانواده های آنان چه می شود؟ آیا بیمه ای هست که هزینه های اعضای خانواده این کارگران را بپردازد؟ آیا لاقبل بخشی از دستمزد کارگران به اعضای خانواده های کارگران پرداخت می شود؟ نماینده طبس و فردوس به نوعی پاسخ داده است، او می گوید: "چندین ماه است که محصول این معدن که زغال سنگ خام است توسط تنها خریدار یعنی دولت خریداری نشده است، به همین دلیل پرداخت حقوق به کارگران این معدن سه ماهی ست که متوقف شده و افزون بر آن نکات ایمنی در این معادن توسط کارفرما رعایت نشده است." او سپس بی شرمانه عدم پرداخت دستمزد و همچنین نبود ایمنی را چنین توجیه می کند: "وقتی خریداری برای زغال سنگ وجود ندارد، بنابراین درآمدی هم حاصل نمی شود که صرف پرداخت حقوق به کارگر و رعایت نکات ایمنی شود." پس نه فقط بیمه ای برای پرداخت هزینه های کودکان و اعضای خانواده ی کارگران نیست که آنان در زمان حیات نیز با شکم گرسنه صبح را به شب می رسانند.

اما نکته ی دیگری که از جنبه ی عمومی در رابطه با حوادث کاری از نوع انفجار معدن در یال شمالی طبس قابل بررسی ست این است که رژیم جمهوری اسلامی با ممنوع کردن تشکلات مستقل کارگری - اتحادیه ها، انجمن ها و غیره - نه فقط دست خود و سرمایه داران را بازگذاشته است که هر طور که مایل اند با جان

کارگران بازی کنند بلکه هیچ بیمه ای نیز به آنان پرداخت نمی شود. اگر کارگران ایران حق داشتند تا تشکلات مستقل خود را برپا کنند نه فقط این تشکلات برای تهیه هر چه بیش تر وسایل ایمنی تلاش می کردند بلکه لاقال می توانستند از حقوق کارگران در زمینه ی حوادث کاری دفاع کنند. برای نمونه در ماه مارس سال جاری میلادی کارگران متشکل در اتحادیه CGT در کارخانه ی لاستیک سازی میشلن در شهر کلرمون فران فرانسه توانستند دادگستری این کشور را به باز کردن تحقیقاتی برضد کارفرمایان وادارند. کارگران عضو سندیکای CGT در کارخانه ی میشلن به دادگستری گفتند که کارفرمایان اعلام نموده اند که هیچ سانحه ی کاری در سال ۲۰۱۱ اتفاق نیافتاده است تا از پرداخت بیمه ی سوانح کاری معاف گردند و صدها میلیون یورو به جیب بزنند. کارگران عضو این اتحادیه به دادگستری گفتند که نه فقط عدم وجود سانحه کاری در این کارخانه دروغ است بلکه هر بار اتفاقی می افتد روی کارگران فشار می آورند تا آن را به عنوان سانحه کار اعلام نکنند. در همان روزها و فقط با توجه به شکایت CGT از کارفرمایان Michelin یک رسانه ی بزرگ رادیویی به نام RMC با کارگری از این کارخانه مصاحبه کرد. او گفت که با افتادن یک شیئی سنگین به روی پایش در حین کار پزشکان به وی شش هفته مرخصی استعلاجی دادند، اما در این هفته ها بارها از سوی عمل کارفرما با وی تماس گرفتند که به کارخانه برگردد و به کار دیگری بپردازد تا این چنین سانحه ی کاری اش را بزرگ کنند و اعلام نمایند. مسلم است که در ایران تحت سیطره ی جمهوری اسلامی که هر گونه تشکل کارگری مستقل از حکومت ممنوع است چنین امکانی برای کارگران نیست تا بتوانند از حقوق خود در زمینه ی حوادث کاری دفاع نمایند.

در ایران هر سال صدها کارگر در سوانح کاری جان خود را از دست می دهند. عدم وجود وسایل ایمنی، نبود بیمه های معتبر حوادث کار و بی حقوقی کارگران در چارچوب تشکل های مستقل، ابعاد این سوانح را بسیار بزرگ تر از دیگر کشورهای می کند. جمهوری اسلامی و کافرهایان بخش خصوصی مسئول و حتماً مسبب چنین وضعیتی هستند. این حقیقت را طبقه ی کارگر به خوبی می داند و آنها را محکوم می کند.

پایانی جز سرنگونی برای حکومت اسد نیست

پادداشت سیاسی- بیش از دو سال و نه ماه از خیزش توده های مردم سوریه برای سرنگونی رژیم خودکامه ی خاندان اسد می گذرد. بحران در سوریه که از تظاهرات توده ای به درگیری نظامی و سپس یک جنگ داخلی فراروپید با رویدادهای گوناگونی همراه گردید. این رویدادها را می توان چنین خلاصه کرد که مدت کوتاهی پس از دخالت مستقیم مردم با تظاهرات، اعتصاب و دیگر اشکال مبارزه برای سرنگونی رژیم بشار اسد، مبارزات مسالمت آمیز توده های مردم بیرحمانه سرکوب شد. سپس گروه های مسلحی تشکیل شدند و کار به درگیری نظامی

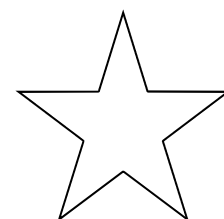
کشید. از آن جایی که بیش تر این گروه ها با توجه به تضادهای منطقه ی خاورمیانه به دولت های همچون ترکیه، قطر، عربستان سعودی و حتا برخی از امپریالیست ها وابسته هستند، نقش مردم و جنبش جوششان کم رنگ شد. غیبت یک الترناتیو پرقدرت لاقال مترقی و نه حتا سوسیالیستی موجب شد که اسلامگرایان گوناگون وزن فراوانی در عرصه ی سیاسی بحران پیدا کنند.

اکنون که درگیری نظامی و جنگ داخلی تشدید شده است حتا امپریالیست های آمریکایی واقعیت دخالت عقب مانده ترین نیروهای اسلامگرا همچون القاعده را برضد حکومت اسد پنهان نمی کنند. اما همین حکومت نیز از سوی یک رژیم اسلامی ارتجاعی و سرکوبگر دیگر به نام جمهوری اسلامی ایران حمایت می شود. جمهوری اسلامی نه فقط اصلی ترین پشتیبان حکومت اسد است بلکه از مشاوره دادن به آن برای سرکوب وحشیانه ی مردم و عموم مخالفان و شورشیان مسلح و حتا گسیل نیروهای نظامی خود از سپاه پاسداران دریغ نمی کند. البته برپای ماندن رژیم اسد پس از ماه ها اعتراض و درگیری مسلحانه فقط مدیون جمهوری اسلامی نیست که خود با بحران های عمیقی دست و پنجه نرم می کند و اصولاً جمهوری اسلامی در عرصه ی دیپلماتیک دارای چنان اهمیت و وزنی نیست که بتواند یکی از دوستانش را که رژیم بشار اسد باشند از ورطه ی نیستی نجات دهد. اگر رژیم اسد توانسته است ماه ها در برابر فشارهای موجود در عرصه ی بین المللی مقاومت کند علتی به جز پشتیبانی دو قدرت جهانی که روسیه و چین هستند نداشت است. روسیه و چین که با تغییر حکومت ها در طی آن چه "بهار عربی" نامیده شد منافع اقتصادی بزرگی را در منطقه ی بحران زده ی خاورمیانه از دست داده اند دیگر نمی خواهند حکومت دیگری را که در منطقه ی جغرافیایی مهمی از خاورمیانه مستقر است از دست بدهند. آن چه می تواند موجب شگفتی بسیاری گردد این است که رژیم صهیونیستی اسرائیل نیز بسیار دیر هنگام - حدود سه ماه پیش - و وقتی که سوریه چند خمپاره به بلندی های جولان پرتاب کرد رسماً از "شورشیان سوری" سخن گفت و اظهار داشت که خواهان پیروزی آنان است. دولت اسرائیل که خود زمانی برای مبارزه با نیروهای مترقی فلسطینی به تقویت نیروهای ارتجاعی از قبیل "حماس" پرداخت اکنون خود را بیش از پیش در منگنه ی دولت های اسلامگرا در تونس، مصر و غیره می بیند و تا همین اواخر مایل نبود که اسلامگرایان تندروی دیگری در سوریه به قدرت برسند. تمام این واقعات و تلاش های چندین ماهه ی چین و روسیه برای جلوگیری از تصویب هرگونه قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل متحد که راه را برای یک تجاوز نظامی خارجی به سوریه باز کند موجب شده است که حکومت بشار اسد بتواند تاکنون از اضمحلال جان به در برد. اما رژیمی که اکنون دیوانه وار به نام مبارزه با شورشیان مسلح که مناطقی را در اختیار می گیرند، دست به بمباران هوایی می زند و ده ها غیرنظامی را فقط در یک بمباران هوایی کشتار می کند رژیمی است که سیمای کریه خود را بی محابا به جهانیان نشان می دهد و پایانی به جز

افزایش تورم، کسری بودجه و تلاش دولت برای افزایش قیمت‌ها

پایانی جز سرنگونی برای حکومت اسد نیست

سرنگونی حتمی ندارد. در ماه‌های گذشته بارها اتفاق افتاده است که رسانه‌ها عمداً یا سهواً کشتارهایی که برخی از مخالفان اسلامگرا کردند به گردن رژیم بشار اسد بیاندازند. از آن جایی که خبرنگاران و به ویژه رسانه‌های مستقل از گروه‌های مالی، کم‌تر توانسته‌اند در سوریه حضور یابند، بررسی صحت و سقم اخبار و اطلاعات و این که کدام طرف به کشتار مردم عادی و غیرمسلح دست زده است بسیار دشوار بوده است. هر چند اطلاعات دقیقی از نوع سلاح نیروهای مخالف در دست نیست اما این موضوع روشن است که آن‌ها تاکنون توانایی حملات هوایی را نداشته‌اند پس لاف در حملات هوایی فقط رژیم می‌تواند در مظان اتهام قرار گیرد. یکی از وحشیانه‌ترین حملات هوایی رژیم بشار اسد روز یکشنبه ۳ دی ۱۳۹۱ در استان حماه صورت گرفت. روبرتز به نقل از مخالفان نوشت که لاف ۹۰ نفر که پس از مدت‌ها قطعی نان در صف یک نانوائی بودند در این حمله کشته شدند. این بمباران در شهر حلفایا صورت گرفت که با سی هزار نفر جمعیت در دویست کیلومتری شمال دمشق قرار دارد. یکی از اهالی شهر گفته است که نمی‌توان تعداد دقیق کشته‌شدگان را برشمرد چرا که برخی از مجروحان به شهرهای دیگر فرستاده شدند و احتمال می‌رود که تعدادی از آنها جان باخته باشند. یکی از مسئولان "بدیه بان حقوق بشر سوریه" در انگلستان گفت که لاف ۵۰ نفر در بمباران هوایی حلفایا کشته شدند. به هر حال تعداد کشته‌شدگان هر تعداد باشد جنایت حلفایا جنایتی بزرگ و وحشیانه است و به هیچ وجه توجیه‌پذیر نیست. وقتی که رژیمی این چنین دست به کشتار می‌زند خود باید بداند که به ته خط رسیده است و باید دیر یا زود بساطش را جمع کند و برود. اما این که رژیمی به سببیت حکومت خاندان اسد برود قطعاً بدین معنا نیست که مردم پس از آن خواهند توانست در چارچوب حکومتی مترقی و تحول طلب به زندگی ادامه دهند. مسئله‌ی هر تحول واقعی چه در سوریه و چه در ایران و چه در هر نقطه‌ی جهان مسئله‌ی آلترناتیو و توانایی مردم در دخالت مستقیم در زندگی روزمره خود است. متأسفانه تا امروز اثری از چنین آلترناتیوی در سوریه نیست و احتمال این که پس از اسد اسلامگرایی از قماش اخوان المسلمین مصری یا النهضه تونس‌ی بر این کشور حکومت کند کم نیست. از این لحاظ انقلاب مردم سوریه هنوز آغاز نشده است.



دوم فاز "هدفمندسازی پارانه‌ها" که در بودجه ۹۱ پیش‌بینی شده بود منتفی گردید و علت آن هم ترسی بود که حاکمیت از افزایش تورم و شورش‌های اجتماعی داشت. یعنی تورم سالجاری بدون افزایش قیمت‌های پیش‌بینی شده در بودجه سالجاری می‌باشد. حال اگر بخواهد بهای این کالاها در سال آینده افزایش یابد، با توجه به تصمیم جدید دولت برای آزاد گذاشتن قیمت‌ها (روزنامه دنیای اقتصاد دوشنبه ۲۷ آذرماه)، طبیعی‌ست که سال آینده سالی به‌مراتب وخیم‌تر برای کارگران و زحمتکشان خواهد بود. حتی کنترل قیمت برخی از کالاها مانند گوشت، نان، لبنیات و مانند آن که همچنان مشمول قیمت‌گذاری دولتی هستند، نمی‌تواند کارساز باشد و تنها راه کوپنی کردن این کالاهاست که آن هم دولت احمدی‌نژاد هرگز به‌پای چنین برنامه‌ای نمی‌رود، جدا از این که این کار نیز کسری بودجه‌ی دولت را افزایش می‌دهد. اگرچه می‌تواند به دلیل ترس از شورش‌های اجتماعی یکی از آلترناتیوهای حاکمیت باشد.

با توجه به آن‌چه گفته شد، سیاست‌های اقتصادی رژیم، ادامه‌ی سیاست‌های گذشته است، آن هم با آشفتگی بیشتر. یک روز افزایش ۲۰ درصدی قیمت کالاهای سوبسیدی را در بودجه تصویب می‌کنند و روز بعد آن را منتفی اعلام می‌کنند. یکی می‌گوید قیمت برق باید سه برابر شود، دیگری می‌گوید باید کالاهای اساسی را کوپنی کرد. به عبارت دیگر تعمیق بحران اقتصادی و سیاسی، بر آشفتگی در سیاست‌های اقتصادی حاکمیت افزوده است. اما در هر صورت تمامی چارمجویی‌های جمهوری اسلامی، همان‌طور که تاکنون نیز بوده چیزی جز تعمیق بحران، افزایش فاصله‌ی طبقاتی و فقر بیشتر کارگران و زحمتکشان را بدنبال نخواهد آورد. یکی دیگر از نتایج مهم تشدید بحران اقتصادی، افزایش بیکاری می‌باشد که به گفته‌ی جواد نظری نماینده

مجلس هم اکنون به رقم ۹ میلیون نفر رسیده است. فقر و بیکاری نیز عامل ناپسامانی‌های اجتماعی هستند. از افزایش کودکان کار و معتادین به مواد مخدر گرفته تا نبود امنیت و جنایت همه محصول این چنین شرایطی هستند که باز کارگران و زحمتکشان قربانیان اصلی آن خواهند بود.

بنابراین مبارزه و مقاومت در برابر سیاست‌های اقتصادی حکومت اسلامی به یک مسأله‌ی بسیار مهم در شرایط کنونی تبدیل شده و این تنها چیزی‌ست که می‌تواند مانعی در برابر این سیاست‌ها ایجاد کند. آن‌چه که رژیم از آن هراسان است، نه نتایج اقتصادی این سیاست‌ها بر زندگی کارگران و زحمتکشان بلکه، واکنش اعتراضی آن‌هاست که رژیم را هراسان می‌کند و گرنه برای جمهوری اسلامی فقر و گرسنگی مردم هیچ اهمیتی ندارد. از همین رو مبارزات کارگری، سازماندهی و شرکت در اعتراضات توده‌ای علیه سیاست‌های اقتصادی دولت در اشکال گوناگون آن، از عدم پرداخت قبضه‌های گاز، برق و آب گرفته تا اعتراضاتی به سبک مردم نیشابور که به گرانی و کمبود مرغ صورت گرفت، اهمیتی دوچندان یافته است.

کارگران با شناخت حقایق اقتصادی و چشم‌اندازی که وجود دارد، می‌توانند از سویی با سیاست‌های حاکمیت برای دست‌اندازی هر چه بیشتر به معیشت‌شان مقابله و مبارزه کنند و از سوی دیگر به این حقیقت بسیار مهم آگاه می‌شوند که جمهوری اسلامی هیچ راه‌حلی برای وضعیت کنونی نداشته و این طبقه‌ی کارگر است که با سرنگونی حکومت اسلامی و بدست گرفتن قدرت توسط شوراهای کارگران و زحمتکشان می‌تواند چشم‌انداز اقتصادی روشنی را ترسیم نماید. در یک جمله، بحران اقتصادی و فقری که اکثریت بزرگ جامعه را در ایران فرا گرفته راه‌حلی اساسی می‌طلبد و آن چیزی نیست جز انقلاب.

از صفحه ۱۱

معلولین، محروم‌ترین گروه اجتماعی در جمهوری اسلامی

بودجه لازم در امر آموزش، پرورش و مراقبت کودکان و نیز نگهداری از معلولین و افراد سالمند، در جهت ایجاد یک جامعه نوین انسانی توأم با رفاه، آرامش و برخورداری از همه امکانات مادی و معنوی برابر و رایگان، برای عموم مردم جامعه می‌داند. دولت شورایی موظف است با تأمین، تضمین و نهادینه کردن این اقدامات عمومی رفاهی در کل جامعه، نخستین گام را در جهت تحقق آرزوی دیرین کارگران و توده‌های مردم ایران برای رسیدن به آزادی، رفاه و برابری کامل اجتماعی بردارد. تا جایی که، هیچ کس و هیچ خانواده‌ای در هر سطحی از جامعه که قرار دارد، نگران بیکاری، مسکن، آموزش، بهداشت، درمان، مراقبت و ادامه تحصیل فرزندان خود نباشد.

از طرف دیگر خانواده‌هایی که دارای فرزندان معلول هستند که به حمایت و مراقبت‌های ویژه نیاز دارند، باید از حمایت کامل دولت برخوردار باشند.

اما پوشیده نیست که در جمهوری اسلامی، معضل رفاهی و اجتماعی معلولین کشور نیز مثل همه معضلات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه که تا کنون برای عموم توده‌های مردم ایران لاینحل مانده، بدون پاسخ خواهد ماند. چرا که جمهوری اسلامی نه راه‌حلی برای پاسخگویی به انبوه معضلات معلولین دارد و نه اساساً قادر به حل معضلات معلولین است.

لذا سازمان فدائیان (اقلیت) که برای سرنگونی جمهوری اسلامی، برقراری حکومت شورایی و استقرار سوسیالیسم مبارزه می‌کند، یکی از وظائف فوری دولت شورایی را اختصاص

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بروی اینترنت:

http://www.fadaian-minority.org

http://69.49.251.23/

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا 0031649953423

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 636 December 2012

نام آروین نوین واگذار شد، در اردیبهشت سال جاری به نماینده ی طبس در مجلس شورای اسلامی نامه نوشتند و یادآور شدند که در شرایطی کاملاً غیرایمن کار می‌کنند و از داشتن ابتدائی ترین وسایل امنیت محیط کار محروم اند. در معدن یال شمالی فقط گاز گرفتگی که مختص معادن زغال سنگ است جان کارگران را تهدید نمی‌کند. حفر تونل‌ها، بدون ایجاد ساختارهای ایمن سازی، از دیگر دلایل عدم امنیت جانی معدنچیان است، چنان که در حادثه ی ۲۸ آذر فقط گاز گرفتگی علت مرگ کارگران نبوده است و ریزش معدن نیز یکی دیگر از دلایل بوده است.

محمد علی عبدالله زاده نماینده ی فرودس و طبس در مجلس شورای اسلامی مجبور شد شش روز پس از ریزش و انفجار در معدن یال شمالی و پس از آن که این فاجعه سر و صدای زیادی در داخل و خارج ایران برانگیخت، به برخی از واقعات اشاره کند. اما او هیچ اشاره ای به نامه ی پیشگیرانه ی هشت ماه پیش که کارگران به خود وی نوشته بودند، نکرد. عبدالله زاده در گفت و گویی که ایسنا روز ۴ دی ۱۳۹۱ منتشر نمود چنین گفت: "در شهرستان طبس ۱۵۰۰ نفر در

در صفحه ۱۲

یادداشت‌های سیاسی

مرگ معدنچیان در طبس و ویژگی این نوع از فجایع در ایران

یادداشت سیاسی- انفجار گاز متان و ریزش تونل در معدن یال شمالی در نزدیکی شهر طبس که در بامداد روز ۲۸ آذر ۱۳۹۱ رخ داد بار دیگر طبقه ی کارگر ایران را اندوهگین کرد. شاید با توجه به این که حوادث کاری در تمام نقاط جهان همه روزه اتفاق می‌افتند، عده ای با بی تفاوتی لاف‌نسی از کنار فاجعه ای که بر اساس آخرین خبرهای منتشر شده جان هشت کارگر را گرفت، بگذرند و اهمیتی به آن ندهند. اما این فاجعه به طور اخص و حوادث کاری در ایران به طور عمومی از چند جنبه قابل بررسی ست.

فاجعه ی یال شمالی در حالی روی داد که یک ماه پیش از آن یک کارگر ۲۷ ساله در همین معدن به علت گاز گرفتگی جان خود را از دست داد. کارگران معدن یال شمالی که دو سال پیش خصوصی سازی شد و به کارفرمایان شرکتی به



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می‌کنند

آغاز پخش برنامه‌های تلویزیونی دمکراسی شورایی

تلویزیون دمکراسی شورایی از روز ۱۵ آبان (۵ نوامبر) پخش برنامه‌های خود را آغاز کرده است. تلویزیون دمکراسی شورایی ادامه‌ی راه و مسیریست که پیش از این رادیو دمکراسی شورایی آن را پیموده و مخاطبان رادیو با آن آشنا می‌باشند.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از طریق کانال تلویزیونی اندیشه و به مدت ۴ ساعت در هفته پخش می‌شود که دو ساعت آن زنده و دو ساعت دیگر تکرار برنامه‌ها می‌باشد.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین قرار است:

دوشنبه‌ها ساعت هفتونیم شب به وقت ایران، ساعت پنج عصر به وقت اروپای مرکزی و هشت صبح به وقت لس‌آنجلس.

چهارشنبه‌ها ساعت دهونیم شب به وقت ایران، ساعت هشت شب به وقت اروپای مرکزی و ساعت یازده صبح به وقت لس‌آنجلس.

این برنامه‌ها به مدت یکساعت از ماهواره هاتبرد و تله‌استارت پخش می‌شود. تکرار برنامه‌ها در روزهای ۴ شنبه و ۵ شنبه هر هفته ساعت دوازدهونیم ظهر به وقت ایران، ساعت ده صبح به وقت اروپای مرکزی و ساعت یک نیمه شب به وقت لس‌آنجلس خواهد بود. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت اندیشه به‌طور زنده و همزمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید:

www.andishehnews.com

مشخصات ماهواره‌ای کانال تلویزیون اندیشه:

North America: Galaxy 25 Frequency: 12090 Horizontal Symbol Rate: 20000 3/4

Europe, Middle East: Hot Bird 8, Frequency: 10723 Symbol Rate: 29900 3/4

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی